



## روز جهانی کارگر در راه است!

امسال طبقه کارگر ایران در شرایطی به اول ماه مه روز همبستگی جهانی طبقه کارگر نزدیک می شود که پیامد بحران ساختاری سرمایه داری ایران و بر متن آن، تشدید تحریم های اقتصادی شرایط بسیار دشواری را به کار و زندگی کارگران و اقشار فرودست جامعه تحمیل کرده است. وضعیت معیشتی خانواده های کارگری با توجه به افزایش چند برابری قیمت ها و سقوط قدرت خرید کارگران بسیار نگران کننده است. در حالی که خود شورای عالی کار رژیم سه و نیم میلیون تومان را به عنوان هزینه سبد معیشت خانوار کارگری برآورد کرد، اما نصف این مبلغ را به عنوان حداقل دستمزد کارگران تعیین کردند. این در حالی است که بررسی قیمت ۱۰ قلم کالای مصرفی سبد روزانه خانوار مانند گوشت، برنج و ... نشان می دهد که افزایش قیمت آنها بیش از ۲۰۰ تا ۳۰۰ درصد افزایش پیدا کرده است. با توجه به این افزایش قیمت ها و سقوط قدرت خرید کارگران بود که تشکل های مستقل کارگری خواهان دستمزد ۷ میلیون تومان در ماه برای سال ۱۳۹۸ شدند. این اوضاع معیشتی بعلاوه بیکارسازی های



پیش بسوی برگزاری هر چه باشکوهتر اول ماه مه

### اطلاعیه مشترک نیروهای چپ و کمونیست

## جبران خسارات، حق سیل زدگان است!



  
فاجعه ای  
سیل حکومتی

توقف اخراج و بیکارسازی نیازمند مبارزه ی متحدانه است!

الجزایر نباید به سرنوشت مصر دچار شود!

چپ و سنت مبارزه نظری و جایگاه علنیت

## جهان امروز

### نشریه سیاسی حزب کمونیست ایران

۱۵ روز یک بار منتشر می شود!

سرمدیر: هلمت احمدیان

زیر نظر هئیت تحریریه

اگر مایلید جهان امروز را از طریق پست الکترونیکی دریافت دارید، آدرس خود را برای ما ارسال کنید.

halmatean@hotmail.com

\* جهان امروز تنها مطالبی که صرفاً برای این نشریه ارسال شده باشد را چاپ می کند.

\* استفاده از مطالب جهان امروز با ذکر ماخذ آزاد است.

\* مسئولیت مطالب با امضا "جهان امروز" تحریریه نشریه است.

\* جهان امروز در ویرایش و کوتاه کردن مطالب رسیده آزاد است. این امر قبل از چاپ به اطلاع نویسنده می رسد.

\* مطالب جهان امروز با برنامه "ورد فارسی" تایپ می شود و حداکثر سقف مطالب ارسالی سه صفحه آ ۴ با سایز ۱۲ است.

تماس با  
کمیته تشکیلات دلال کشور  
حزب کمونیست ایران

h.falain@gmail.com

تلفن، فکس و پیامگیر

۰۰۴۵۹۷۵۲۱۵۵۱

۰۰۴۶۷۳۷۲۷۶۷۶۹

۰۰۴۶۸۷۱۰۸۵۲۵

تماس با کمیته تشکیلات  
دلال کومه له (فکس)

takesh.komalalah@gmail.com

مردم ایران است. در آستانه اول ماه مه، پیشروان و فعالین کارگری لازم است برای متحد کردن و سازمان دادن توده های کارگر جهت برگزاری هر چه وسیع تر و شکوهمند تر مراسم های اول ماه مه دست بکار شوند. حداقل چیزی که طبقه کارگر در تدارک و کوشش برای انجام این آکسیون بدست خواهد آورد، درجه ی بالاتری از آگاهی و پیوند و اتحاد در میان آنان خواهد بود.

کارگران ایران بنا به تجربه و سنت سال های گذشته در روز اول ماه مه در قطعنامه های خود بر مطالباتی تأکید می کنند که نه تنها خواست های محوری طبقه کارگر ایران را در بر دارد بلکه عاجل ترین مطالبات جنبش های اجتماعی دیگر و جنبش آزادیخواهانه مردم ایران را نیز شامل می شود. کارگران ایران در این روز با اتکا به تجارب مبارزاتی تاکنونی شان بر خواست افزایش دستمزدها متناسب با تأمین یک زندگی انسانی، تأمین بیمه بیکاری مکفی برای کلیه افراد آماده بکار، لغو کار کودکان، آزادی بیان، آزادی تشکل و حزب و اعتصاب، آزادی قلم، آزادی کلیه زندانیان سیاسی و پایان دادن به مجازات اعدام، پایان دادن به تبعیض جنسی علیه زنان و تأمین برابری زن مرد در کلیه عرصه های زندگی اقتصادی، اجتماعی و سیاسی تأکید می کنند. امسال همچنین با توجه به ابعاد ویرانگر سیل و خسارات مالی و جانی گسترده ای که در بیش از دویست شهرستان ایران ببار آورد و ناکارآمدی و بی مسئولیتی این رژیم فاسد در زمینه کمک به مناطق سیل زده، لازم است پرداخت خسارات از جانب دولت به آوارگان و زیان دیدگان این فاجعه یکی از مطالبات کارگران باشد. بازو در بازوی هم برای برگزاری هر چه با شکوه تر مراسم و تجمع های اول ماه مه تلاش کنیم.



بی درپی، قراردادهای کاری کوتاه مدت، عدم پرداخت بموقع همین دستمزدهای ناچیز، افزایش سوانح محیط کار، همه اینها طبقه کارگر ایران را در یکی از دشوارترین دوره های حیات خود قرار داده است. پیامدهای این شرایط اقتصادی، خانواده های کارگری را با آسیب های اجتماعی دردناکی روبرو کرده است.

بر متن تعمیق این بحران و فقر و فلاکت اقتصادی، جنبش مطالباتی کارگران تعمیق شده و گسترش پیدا کرده است. هیچ روزی نیست که ما شاهد چندین اعتصاب و اعتراض کارگری نباشیم. از آنجا که فعالین و پیشروان جنبش کارگری هیچ چشم اندازی برای تحقق مطالبات کارگران تحت حاکمیت رژیم اسلامی ندارند، اعتراضات آنان در همانحال به یک جنبش سیاسی تبدیل شده است. تعمیق این جنبش مطالباتی اصلاح طلبان حکومتی به عنوان مهمترین مانع سر راه گسترش اعتراضات کارگری را به حاشیه رانده و در معرض تجزیه قرار داده است. از آنجا که رژیم درمانده تر از آن است که بتواند به خواسته های کارگران و اقشار فرودست جامعه پاسخ دهد و حربه قهر و سرکوب در ظرفیت فعلی هم نمی تواند کارگران و محرومان این جامعه را مرعوب کند، گسترش این اعتراضات و برپائی خیزش های توده ای و طغیان های اجتماعی همچنان در چشم انداز اوضاع ایران قرار دارد.

اکنون که در آستانه اول ماه مه قرار داریم، ضروری است که کارگران کمونیست و پیشرو با آگاهی بر جایگاه و نقش خود و توان و ظرفیت هایی که جنبش مبارزاتی طبقه کارگر دارد، با اعلام عزم راسخ جهت دامن زدن به جنبش مطالباتی کارگران، نگذارند که سرمایه داری ایران و جناح های مختلف رژیم جمهوری اسلامی با پا گذاشتن بر شانه های طبقه کارگر، خود را از چنگ این بحران سیاسی و اقتصادی رها سازند و به قیمت خانه خرابی و به تباهی کشاندن زندگی میلیونها خانواده کارگری به بقاء خود ادامه دهند. در این اوضاع تأکید و پا فشاری فعالین حزب و فعالین و پیشروان طبقه کارگر به فراخوان اول مه، اهمیتی دو چندان می یابد. در چنین شرایطی دعوت کارگران به خواباندن چرخ کار و تولید، تحریم مراسم های فرمایشی دولتی، برگزاری مراسم کارگری مستقل از دولت، صرفاً دفاع و تأکید بر همبستگی بین المللی طبقه کارگر و مبارزه انترناسیونالیستی علیه سرمایه نیست، بلکه در همانحال تمرین دست بردن به سلاح اعتصاب سراسری بمنابۀ برنده ترین سلاح طبقه کارگر در مبارزه با سرمایه داران و نشانه ظرفیت و توانائی طبقه کارگر برای رهبری مبارزات آزادیخواهانه

فرشید شکری

## توقف اخراج و بیکارسازی نیازمند مبارزه‌ی متحدانه است!

خط فقر، قراردادهای موقت، و... فشار مضاعفی را روی طبقه‌ی کارگر جامعه آورده است. با عطف توجه به ضربات فزاینده‌ی اخراج و بیکارسازی‌ها، و در کل اوضاع فلاکت‌ناپذیر موجود، راهی غیر از تداوم و گسترش مبارزه علیه تعرض سرمایه‌داران و دولت‌اشان، نمانده است. هرچند در هفته‌های سپری شده‌ی امسال همانند سال‌های ۱۳۹۶ و ۱۳۹۷ خورشیدی شاهد و نظاره‌گر برآمدهای کارگری در تعدادی از مراکز صنعتی و خدماتی علیه اخراج و بیکارسازی‌ها بوده‌ایم، با این تفصیلات ضروری است کارگران اخراجی و بیکار شده برای کسب موفقیت در مبارزه‌ی خود و بازگشت‌اشان به کار، همچون کارگران نیشکر هفت تپه و فولاد اهواز، و نمونه‌هایی از این قبیل، اعتراض‌های خود را به خیابان‌ها و جلوی نهادهای حاکمیت بکشانند. تجربه‌های بدست آمده حاکی از آن است که با در پیش گرفتن این شیوه از مبارزه، مقابله‌ای مؤثرتر و کارا تر در برابر یورش کارفرماها، [و همچنین سیاست‌های ضد کارگری رژیم بورژوا - اسلامی] شکل خواهد گرفت. در خاتمه لازم است این نکته را اضافه کرد که، رژیم سرمایه‌داری - اسلامی ایران که به بورژوازی جهانی تعهد داده تا در این کشور نیروی کار را ارزان نگهدارد، اصلاً و ابداً پایبند به تأمین امنیت شغلی برای کارگران نبوده و هرگز نخواهد بود. نتیجتاً، کارگران شاغل در همه‌ی مراکز کار و زحمت‌بایستی در بیکار برای تأمین امنیت شغلی‌اشان، به حمایت و پشتیبانی از مبارزات کارگران اخراجی و بیکار شده بپردازند. با نیروی تشکل، و اتحاد طبقاتی کارگران شاغل، اخراجی، و بیکار می‌توان جلوی اخراج و بیکارسازی‌ها را به نحو احسن سد کرد. وانگهی، سازماندهی یکپارچه جدال متشکل و متحدانه‌ای به تغییر توازن قوای طبقاتی و بدین سان تحمیل عقب‌نشینی‌های مداوم و پیوسته به بورژوازی، و نهایتاً به پیشروی مبارزه‌ی طبقاتی به سمت انقلاب کارگری و ایجاد سوسیالیسم، خواهد انجامید. بی‌گمان، پیشروان و فعالین سوسیالیست و رادیکال جنبش کارگری نقش اساسی و تعیین‌کننده‌ای در این زمینه به عهده دارند.

فروردین ۱۳۹۸ - آوریل ۲۰۱۹

کماکان به بهانه‌ها و دست‌آویزهای مختلف کارگران را اخراج می‌کنند. طبق اعتراف برخی از کاربدستان رژیم، روند بیکارسازی کارگران در شهرهای کوچک و بزرگ کشور به شدت رو به افزایش است. همین باعث شده تا بیکارسازی به مهمترین موضوع اختلاف‌های حقوقی کارگران در این کشور مبدل گردد. به یاد داریم که بارها و به کرات بعضی از مقام‌های حکومتی و صاحب‌منصبان نهادهای ضد کارگری رژیم در گفتگو با جراید و خبرگزاری‌ها عنوان می‌کردند: «سال‌هاست موضوع اغلب پرونده‌های مطروحه در هیأت‌های تشخیص و حل اختلاف، اعتراض کارگران به اخراج یا تعدیل است و نتیجه‌ی بیشتر این پرونده‌ها به فسخ یا خاتمه‌ی قرارداد کار و یا اخراج توافقی کارگر منجر می‌شود!»

این گفته‌ها و سخنانی از این دست نه تنها دال بر ناچار کردن کارگران به قبول فسخ قرارداد یا توافق اجباری روی اخراج، بل گواه بر شرایط ناگواری است که در طول سال‌های متمادی به طبقه‌ی کارگر جامعه، تحمیل کرده‌اند. آشکار است، رژیم بورژوازی حاکم از زمان بقدرت رسیدنش تا به امروز مدافع اجرای چنین سیاستی بوده، و همیشه جانب کارفرما را گرفته است.

بارها و در موارد متعددی دیده شده که، هر گاه اخراج و بیکارسازی‌ای در یکی از مراکز تولیدی یا خدماتی کشور روی می‌دهد، کارگران آن مرکز همراه با خانواده‌هایشان بدون هیچ تأمین اقتصادی و اجتماعی رها می‌شوند. در چنین مواردی "وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی"، و یا سایر سازمان‌های ذیربط ابداً به خواست بازگشت به کار کارگران اخراجی، پاسخ نمی‌دهند، و اگر اعتراض و مبارزه‌ای حول این موضوع شکل گیرد، رهبران عملی این مبارزات و کارگران معترض با دستگاه سرکوب دولتی مواجه می‌شوند.

واقعیت این است که، بحران ساختاری اقتصاد سرمایه‌داری در ایران به قیمت تعدیل نیرو و اخراج بدون توقف کارگران خصوصاً زنان کارگر تمام شده، و می‌بینیم این معضل در کنار فقر و مسکن، بالاتر رفتن قیمت مایحتاج روزانه و ضروری مردم در اثر تشدید تحریم‌ها، بیکاری (۲)، به تعویق انداختن و یا عدم پرداخت دستمزدهای ناچیز و چند مرتبه زیر

اخراج کارگران در زمره‌ی رزیه و رنج‌های بی‌شمار طبقه‌ی کارگر در سیستم سرمایه‌داری است. کارگران برای اینکه بتوانند لقمه نانی گیر بیاورند و زنده بمانند، ناگزیرند نیروی کار خود را بفروشند، و سرمایه‌داران آنگاه به کارگران کار می‌دهند که هم مطمئن شوند با خریدن نیروی کار (کالا) متقاضیان سود می‌برند، و هم هر وقت عشق‌اشان کشید، قادر باشند عذر کارگران‌اشان را بخواهند.

موضوع اخراج کارگران به ماهیت مناسبات و شیوه‌ی تولید مسلط (سرمایه‌داری) برمی‌گردد. اخراج اساساً سلاحی در دست سرمایه‌داران به منظور جلوگیری از گسترش دامنه‌ی جدال‌های کارگران و در هم شکستن مبارزه‌ی آنان است. اخراج از سویی به فضای ترس در بین کارگران معترض دامن می‌زند، و از سوی دیگر باعث افزایش ارتش بیکاران می‌شود. وجود ارتش بیکاران یعنی وجود میلیون‌ها انسان جویای کار که تحت فشارهای مادی و معیشتی قرار دارند. سرمایه‌داران برای ارزان نگهداشتن نیروی کار، و تحمیل شرایط نامناسب و طاقت‌فرسا به کارگران «جهت کسب سود و انباشت بیشتر سرمایه» شدیداً به ارتش ذخیره‌ی کار نیازمندند.

بیکارسازی (اخراج) با شگردها و مقاصد گوناگونی صورت می‌گیرند. بیکارسازی با عذر نابجای عدم سود دهی و ورشکستگی یک واحد تولیدی یا خدماتی، بیکارسازی به بهانه‌ی فقدان مهارت کارگران، و غیره. در دوره‌های بحران اقتصادی (کاهش نرخ سود، و رکود در تولید) اخراج و بیکار کردن کارگران بیش از هر زمانی قابل مشاهده است. بواقع در کلیه‌ی جوامع سرمایه‌داری به محض اینکه بحران و آشفتگی اقتصادی بروز می‌یابد، فی الفور بخش‌هایی از نیروی کار به صف ارتش بیکاران پرتاب می‌شوند.

یکی از تبعات و پیامدهای ناخوشایند شروع بحران سرمایه‌داری در سال دو هزار و هشت میلادی چه در ممالک در حال توسعه یا پیرامونی، و چه در پیشرفته‌ترین کشورهای سرمایه‌داری جهان نظیر ایالات متحده‌ی آمریکا، انگلستان، آلمان، فرانسه، ژاپن، ایتالیا، اسپانیا، و... بالا رفتن نرخ بیکاری بود.

در ایران هم که فی الحال ده میلیون [یا بیش از این میزان] کارگر بیکار داریم (۱)، کارفرمایان



عباس منصوران

# فاجعه‌ی سیل حکومتی

زاینده رود باشند. دام‌ها در بختیاری و بویر احمد و اسب‌های ترکمن به جای چرا در دشت و شیشه‌های بهاری، بی‌جان برآب گل آلوده هزار هزار شناور ماندند و شالیزارها با سیل از زمین برکنده و نابود شدند. رودخانه خواران، کوه و جنگل و زمین و دکل‌های نفتی خواران و نفت خواران حزب الهی، همه سیلاب‌ها را گشوده بودند. بندهای جلو رودخانه‌ها و راه‌ها نه بر پایه‌ی مهندسی و کارشناسانه، نه بر مبنای ضرورت و نیاز، بلکه از سوی شرکت‌های سرمایه‌داری و دلالتی همانند هولدینگ خاتم الانبیاء سپاه و آستان قدس و بنگاه‌های اقتصادی و غارتگر باند خامنه‌ای و سرمایه‌داران حکومتی تنها و تنها به هدف دست یابی به مافوق سود، برپا شده بودند. خانه‌های به یک موج ویران، در بستر رودخانه‌ها یعنی خانه‌های رود گسترانیده شده بودند. مسیل‌ها که باید سیل را مهار و تا رودخانه‌ها و تالاب‌ها و دریاچه‌ها، بدون خسارت به آبادی‌ها و خانه‌ها، راهگشا باشند، نمونه دروازه قران شیراز، برای سود سپاه با خاک و خاکریز انباشته شده بودند تا مسطح شوند و به نام زمین ساختمانی به بهای گزاف فروخته شوند.

در سال ۱۳۸۳ یعنی ۱۳ سال پیش شهرداری شیراز، دره‌ای که موازی دروازه قران می‌آمد را "با انباشتن نخاله و آسفالت" پر کرد و عملاً مسیر عبور سیلاب را بست. پیش از آن، جاده‌ی کنونی ورودی به شهر، بستر رودخانه و سیلابی بود که به جاده تبدیل کردند، در حالیکه برای شاید هزاران سال پیش، ایمن‌گامی بود برای جلوگیری از ویرانی سیل که با دو انشعاب به سوی «رودخانه خشک» شیراز و سپس به دریاچه مهارلو می‌ریخت. این گذرگاه سیل را، سپاه به جاده تبدیل کرد و دروازه قران را به سمت دیگر وانهاد تا بزرگترین هتل منطقه و ساختمان و ایستگاه بازرسی و... بسازد. بستر رودخانه، سیلابی شد آب خیز و به روی باران بسته شد و سیل آفرید تا در محله‌های زیر دست همانند محله‌ی سعدی نابودی به بار آورد. مسیل را بستند تا به راه تبدیل کنند و از یکسو بودجه‌های کهکشانی بستانند و از سوی دیگر زمین مصنوعی بسازند و بفروشند. در سوی دیگر سالهاست که در بودجه بندی کشوری، دیگر نشانی از بودجه‌ی عمرانی نیست و تنها بودجه‌های جاری برای پرداخت‌های روزمره و آن‌هم با کسری به تصویب می‌رسند. بودجه کل که از سرچشمه نیروی کار و دسترنج کارگران و زحمتکشان برآورده می‌شوند، باید به بانک‌ها و بنگاه‌های مالی سپاه و خامنه‌ای و دیگر باندهای مافیایی جاری می‌شد. هزینه‌ها باید به سوی سپاه، بسیج، سرکوبگران، زندان، شکنجه‌خانه‌ها، امنیتی‌های مزدور، شکنجه‌گران، و جلادان و لباس شخصی‌های حکومتی و... واریز می‌شد و دیگر هزینه‌ای برای هواشناسی و دستکم شرایط «غیر مترقبه» باقی نمی‌ماند. گزارش‌ها از آن خبر می‌دهند که سالانه نزدیک به نیمی از بودجه پرداختی یارانه‌های نقدی به سوریه برای کشتار سرازیر شده است. شش سال جنگ نیابتی رژیم به سود حاکمان روس و سوریه دستکم ۳۶ میلیارد دلار از گلوی مردم ربوده است. این بودجه، نزدیک به سه برابر بودجه دفاعی رژیم گزارش شده است. جدا از این، ۸۰۰ میلیون دلار حزب الله و ۷۰ میلیون دلار حماس و دیگر نیروهای نظامی و تروریستی وابسته و میلیاردها دلار برای جنگ آفرینی و ویرانی در یمن به حوثی‌ها و به حشد الشعبی در عراق برای سرکوب جنبش‌های مردمی در کردستان و عراق و سنگال و... بودجه‌های کهکشانی نیروی برون مرزی سپاه قدس و... کجا



مجالی برای سیل بند به رسمیت می‌شناسند!

سیل بیشتر جغرافیای ایران را دربر گرفت و زیر آب برد. ابعاد فاجعه سنگین و غمبار است. جان باختن انسان‌ها، نابودی کشت و کشتزار، ویرانی طبیعت و نابودی چراگاه و دام، هستی مردم، ویرانی راه‌ها، پل‌ها، مدارس نیمه ویران و سرپناها و هرآنجا که با خون دل و خشت جان تهی دستان شهر و روستا برهم نهاده شده بود. ابعاد فاجعه، هولناک و غیر قابل بررسی است. نوروز و بهار برای توده‌های زیر ستم همراه با آسمان و فضای جامعه غمبار شد. اما این رخداد طبیعی در شرایطی غیر طبیعی به فاجعه تبدیل شد. گویی همه شرایط برای فاجعه آماده بود و انگار که ویرانی سیل از حکومت اسلامی و مناسباتی مجوز می‌گرفت که خود در خدمت سیل و ویرانی کمر و عبا و عمامه و قبا بسته بود. هنوز پنجه‌های فاجعه زلزله منجیل و انزلی و بم و کرمانشاه و ایلام برتن و جان مردمان کار و زحمت چنگ می‌زند که سراسر ایران به سیلاب و گل و لای و رانش زمین و ریزش خانه و کاشانه نشانیده شد. هستی زحمتکشان شهر و روستا در خوزستان بر دریای نفت و گاز گسترانیده، ترکمن صحرا و شیراز از شمال تا جنوب و از شرق تا غرب با سیل و بر آب روان شده است.

استان‌های سیل‌زده ایران فروردین ۱۳۹۸



چگونه و چرا به این سرعت و در زمان کمتر از ده دقیقه نمونه شیراز و یا استان گلستان و ترکمن صحرا اینگونه فاجعه آفریده شد؟ به راستی سبب دامنه یابی و عمق ویرانی و مرگ آفرینی این سونامی همه جا گستر چیست؟

فشرده و کوتاه: مسئولیت تمامی ویرانگری‌ها، مرگباری و پی‌آمدهای این فاجعه به دوش حکومت اسلامی با تمامی باندهای مافیایی آن است. این رخداد طبیعی می‌توانست زمین را در بهار، سیراب و چشمه‌ها و نهرها را روان سازد تا دشت‌ها را برویاند و کشتزارها سرسبز و رودها

شمار می‌آیند. نهاد نمایندگی ولی فقیه در سپاه پاسداران نیز در سال ۹۸ افزون بر ۹۴ میلیارد تومان بودجه دریافت می‌کند که اعزام مبلغان روحانی، "توانمندسازی طلاب رزمی - تبلیغی" و "برگزاری مراسم، مناسبت‌ها و فضا سازی معنوی" بخشی از موردهای مصرف آن می‌باشند. سازمان تبلیغات اسلامی نیز در سال ۹۷ برای اموری همانند "حمایت از فعالیت‌های تبلیغی و ترویجی تشکل‌ها و آحاد و اقشار تأثیرگذار، هدایت و حمایت از اجرای مراسم و فعالیت‌های فرهنگی، دینی و انقلابی و اطلاع‌رسانی و تبلیغات دینی رسانه‌ای" ۱۶۹ میلیارد تومان بودجه دریافت می‌کند.

به بودجه بخش‌های دیگری از این طاعون سپاه در زیر بنگریم: نمای زیر، گوشه‌ای از رپایش دسترنج طبقه کارگر و جامعه را در سالهای ۹۶ و ۹۷ به نمایش می‌گذارد:

## مرکز خدمات حوزه‌های علمی

این مرکز به همراه نهاد "حق بیمه طلاب و روحانیون غیر شاغل" است، مجموعاً مرکز خدمات حوزه‌های علمی به شمار می‌آید. بودجه این مرکز برای سال (۱۳۹۶) افزون بر ۸۱۵ میلیارد تومان بود که در لایحه پیشنهادی دولت روحانی، برای سال ۹۷ به نزدیک ۸۹۷ میلیارد تومان

درصد از درآمد ۳۷ میلیارد دلاری نفتی ایران برای هزینه نظامی، به ویژه در سوریه، عراق و یمن سرازیر شده است و در سال ۹۷، سپاه با بیش از ۵/۲۵ هزار میلیارد تومان بالاترین سهم، قرارگاه مرکزی خاتم الانبیاء، ۲۵۹۰۰۰ میلیون تومان که در سال ۹۸ با افزایش ۷۶۸۰۰ میلیون تومانی به ۳۳۵۸۰۰ میلیون تومان رسیده و بودجه ستاد مشترک سپاه پاسداران که در سال ۹۷، به میزان ۲۰۲۳۶۱۹۷۱ ریال تصویب شده بود برای بودجه سال ۹۸ به مبلغ ۲۵۴۷۱۸۶۸۴ ریال افزایش یافت که افزایشی معادل ۵۲۳۵۶۷۱۳ میلیون ریالی را نشان می‌دهد. به دستور خامنه‌ای ۳ میلیارد دلار برای "تقویت بنیه دفاعی" افزوده شد.

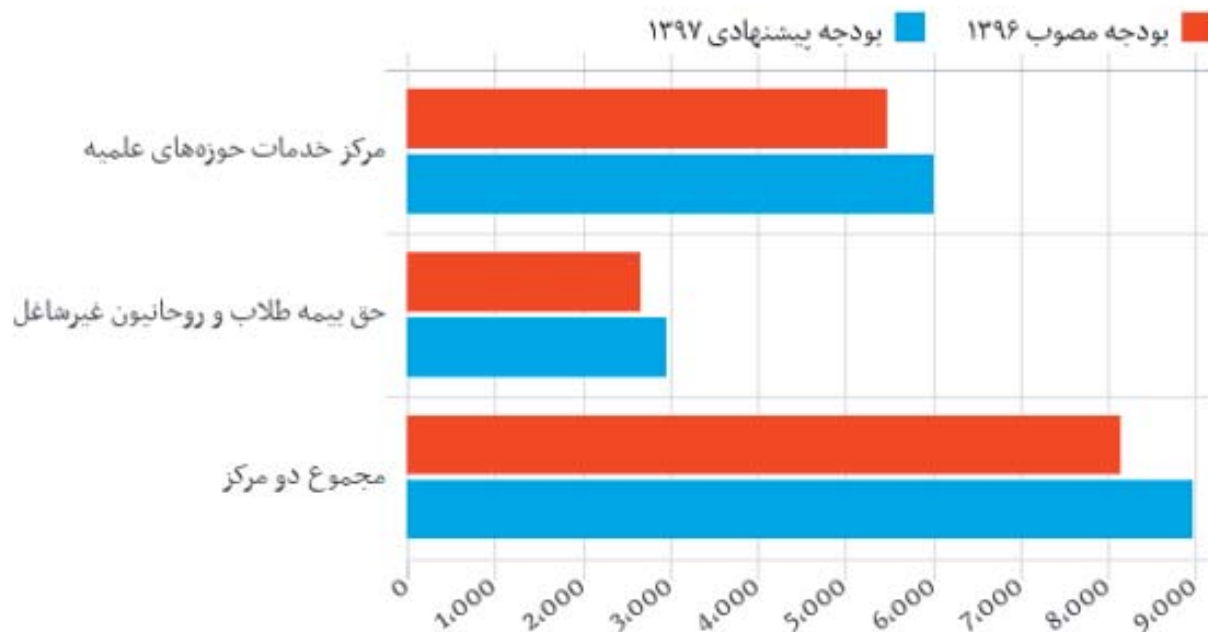
علی اکبر صالحی اعتراف کرد که: «پنج میلیارد دلار برای نیروگاه بوشهر و دو نیم میلیارد دلار برای نظنز، اراک و ... هزینه شده» است. بنا به خبرگزاری فرانسه، حکومت ایران ۴۰ میلیارد دلار صرف ساخت و نگهداری تاسیسات هسته ای کرده است.

۱۱ واحد وابسته به سپاه، یعنی دانشگاه امام حسین، قرارگاه سازندگی - دانشگاه علوم پزشکی بقیه الله - بسیج ارتش ۲۰ میلیونی - بسیج سازندگی - ستاد مرکزی راهیان نور - دانشگاه عالی دفاع ملی - بنیاد حفظ ارزش‌های دفاع مقدس - قرارگاه خاتم الانبیاء، تنها بخشی از بنگاه‌های اقتصادی و سیاسی و نظامی و ایدئولوژیک باندهای حاکم به

این هزینه‌ها برای سوداگری مرگ و نظامی‌گری و تروریستی حکومت اسلامی، بر بستر یک اقتصاد در حال رکود ساختاری و رکود تورمی جاری می‌شوند و میلیون‌ها نفر را به کام مرگ نشانیده اند. افزون بر ۴۰ درصد جمعیتی که می‌بایستی شاغل باشند با بیشترین میزان جوانان، بیکار و یا به دستفروشی و کوله‌بری و آوارگی گرفتار شده‌اند. اگر میلیون‌ها فروودست و رنجبر با سیل به پرتگاه تنگدستی و هستی از دست داده گرفتار آمدند، لشگرهای فاطمیون، زینیون، حیدریون و علویون، حزب الله لبنان و نیروهای حشد الشعبی در عراق با بیش از ۱۰۰ هزار شبه نظامی بسیج شده و حقوق بگیر حکومت اسلامی که برای سرکوب جنبش‌های کارگری و مردمی تشکیل شده‌اند باید راضی بمانند. افزون بر ۸۰ درصد اقتصاد کل ایران در دست باندهای حکومتی سپاه و خامنه‌ای است. کنترل، بخش‌های کلیدی اقتصاد از جمله نفت و انرژی، بانک، صنایع خودرو و معادن و فلزات و درمان و دارو، ساختمان و راه و ترابری زمینی و دریایی و هوایی و اوقاف و مستغلات و توزیع و... همگی در دست باندهاست، بی آنکه مالیاتی و یا حسابی و حسابرسی در میان باشد، زیرا که باندهای مافیا بر سرزمینی حاکم است که در سرازیری فروپاشی باید به زمین سوخته تبدیل شود. گزارش می‌شود که در سال ۲۰۱۷ میلادی ۷۰

## بودجه مرکز خدمات حوزه‌های علمی

اعداد به میلیارد ریال



افزایش یافت.

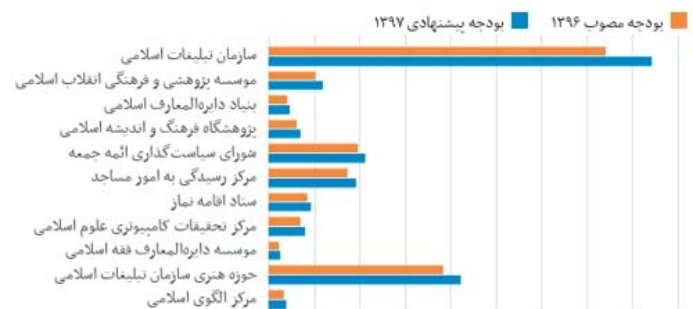
این مرکز همراه با مجموعه دیگری که مسئول رسیدگی به "حق بیمه طلاب و روحانیون غیر شاغل" است، مجموعاً مرکز خدمات حوزه‌های علمیه محسوب می‌شوند.

بودجه مصوب این مرکز برای سال جاری (۱۳۹۶) حدود ۸۱۵ میلیارد تومان بود. این مبلغ در لایحه پیشنهادی دولت برای سال آینده به نزدیک ۸۹۷ میلیارد تومان افزایش یافته است.

این رقم که برای هر دو مجموعه مرکز خدمات حوزه‌های علمیه لحاظ شده، در مجموع نسبت به پارسال حدود ۱۰ درصد افزایش داشته است.

بودجه پیشنهادی سازمان تبلیغات اسلامی و نهادهای وابسته

اعداد به میلیارد ریال



«تأمین رفاه طلاب حوزه‌های علمیه» و ارائه خدمات به طلبه‌های «غیرشاغل» از دیگر وظایف مرکز خدمات حوزه‌های علمیه است. شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی که در سال ۹۷ افزون بر ۴۷ میلیارد و ۷۲۲ میلیون تومان بودجه گرفت تا سیاست‌گذاری و تبلیغات و خوراک طلاب حوزه علمیه قم و سایر حوزه‌های زیر مجموعه حوزه‌های قم را از خون فرودستان برآورده سازد و طلاب را پروراز سازد. احمد خاتمی، عضو هیئت رئیسه خبرگان رهبری در این «شورا» رهبری دارد. «شورای سیاست‌گذاری ائمه جمعه و ستاد اقامه نماز» که یازده نهاد زیر سازمان تبلیغات اسلامی بودجه می‌گیرند. بودجه پیشنهادی دولت روحانی در سال ۹۷ افزون بر ۴۳۰ میلیارد تومان گزارش شده است. حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی بیشترین بودجه را در میان نهادهای زیر شاخه سازمان تبلیغات به خود اختصاص داده است. نمونه‌های دیگر بلندگاران دسترنج کارگران هستی جامعه عبارتند از:

## جامعه المصطفی

با نام عربی آن جامعه المصطفی العالمیه برای تدریس مغز شویی‌های اسلامی و ترویج اسلام با مرکزیت قم است و دهها شعبه در دیگر



کشورها با بودجه‌ای در سال ۱۳۹۶ افزون بر ۲۷۴ و نیم میلیارد تومان که بنا به گزارش‌هایی «تا کنون بیش از ۵۰ هزار طلبه از ۱۲۲ ملت» را زیر پوشش و بیش از ۲۵۰۰۰ نفر تولیدی داشته است.

بودجه خوری این مراکز جهل و جنایت در لایحه بودجه سال ۱۳۹۷ به صورت رقم‌های زیر گزارش شده اند:

نام سازمان	بودجه پیشنهادی برای سال ۱۳۹۷
سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی	۳۲۶۳ میلیارد ریال
شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی	۴۷۷۲ میلیارد ریال
کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی	۷۴ میلیارد ریال
موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی	۲۸۰ میلیارد ریال
شورای سیاست‌گذاری حوزه‌های علمیه زنان	۲۵۸۲ میلیارد ریال
دانشگاه شهید مطهری	۱۱۷ میلیارد ریال
موسسه نشر آثار آیت‌الله خمینی	۵۵۰ میلیارد ریال
حوزه‌های علمیه زنان، پیشنهاد شده	۲۵۸ میلیارد تومان
"برنامه حمایت از خانواده و زنان سرپرست خانوار" کمتر از ۱۳۸ میلیارد تومان	

دفتر حوزه‌های تبلیغات ۱۳۴۰

برنامه کاهش پیش از ریسک زلزله ۵۳/۵

کنترل معلولیت ناشی از حوادث کار ۲۶ میلیارد ریال

این‌ها تنها رقم نیستند، بلکه قطه‌های خونی هستند که همانند زالو، از شاه‌رگ کارگران و تهی‌دستان مکیده شده است. مقایسه بودجه‌ی هریک از نهادهای ضد مردمی با بودجه مدیریت بحران و حوادث غیر مترقبه ماهیت حکومت اسلامی را آشکارتر می‌سازد.

## مدیریت بحران در حوادث غیرمترقبه ۲۹۴ میلیارد ریال

می‌بینیم که بودجه مدیریت بحران در حوادث غیرمترقبه نصف بودجه‌ی موسسه نشر آثار مالی‌خولیایی روح الله خمینی در نظر گرفته شده است.

برای نهاد نمایندگی ولی فقیه در سپاه پاسداران، در سال ۹۷ افزون بر ۹۴ میلیارد تومان بودجه پرداخت شد تا به اعزام مبلغان روحانی، "توانمندسازی طلاب رزمی - تبلیغی" و "برگزاری مراسم، مناسبت‌ها و فضاسازی معنوی پردازند.

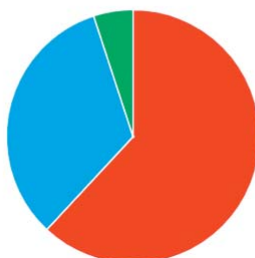
## بودجه زنان طلبه در لایحه بودجه ۱۳۹۷

معاونت امور زنان و خانواده ریاست جمهوری، افزون بر ۲۱ میلیارد تومان در سال ۹۷ دریافت کرد اما بودجه پیشنهاد شده

لایحه بودجه ۱۳۹۷

اعداد به میلیارد ریال

شورای سیاست‌گذاری حوزه‌های علمیه زنان  
برنامه حمایت از خانواده و زنان سرپرست خانوار  
معاونت زنان و خانواده





خیزش هرآینه خروشان تھی دستان شهرها و روستاهای سیل زده و کارگران در خوزستان، رژیم به فراخواند حشدالشعبی دست است. این نیروی ضد مردمی و اجیر شده در عراق به وسیله سپاه قدسو به فرماندهی قاسم سلیمانی، اینک در اهواز و مناطقی از خوزستان به بهانه مهار سیل، با تانک و سلاح های سنگین مانور می روند.

در شرایطی رخداد طبیعی سالی پر باران و حتی سیل آور، به فاجعه تبدیل شد که حکومت اسلامی تمامی شرایط را برای فاجعه هموار کرده بود. این رخداد غمبار، اما همبستگی سراسری کارگران و زحمتکشان را در پی داشت. آزمون خودیاری و شوراگرایی. آزمون یک همگرایی برای رویارویی با حکومت و فاجعه. اما پی آمد و تاثیر این فاجعه بر تن و جان جامعه در آینده دهان می گشاید با نداری، بیماری های مرکز، گرسنگی، بی خانمانی و آوارگی و پریشانی اگر به سرنگونی انقلابی حکومت باندها و مناسبات حاکم بر نیایم.



که تخریب شده اند، نیازمند ساماندهی هستند و این در حالی است که هم اکنون آموزش و پرورش با کسری ۶ هزار میلیارد تومانی روبرو است. بنابراین به نظر نمی رسد با توجه به شرایط هزینه ای آموزش و پرورش بودجه فعلی تعیین شده برای سال ۹۷ پاسخگوی هزینه ها باشد.

در فاجعه سیل، همبستگی مردمی و خودپویی شورایی در سراسر ایران با رویارویی با باندهای حکومتی، نشانگر آن بود که کمک های و تحقیرآمیز «هلال احمر» حکومت اسلامی و وعده ها و حضور سران سپاه و وزیر اطلاعات نمی تواند کسی را بفریبد. حضور نمایشی روحانی و سرلشکرهای سپاه و وزیر اطلاعات و تمامی آدمکشان حکومتی در برخی مناطق سیل زده، در هراس از یورش سیل زدگان همه هستی خویش از دست داده آنچنان با خشم و با سنگپرانی مردم روبرو شد که حکومتیان چاره ای جز فرار نیافتند.

شامگاه روز سه شنبه ۱۳ فروردین، نیروهای امنیتی و سپاه پاسداران حکومت اسلامی ماهیت سرکوب گرانه خود را به فاجعه دیدگان نشان دادند. سپاه سرمایه، در سه روستای عرب نشین صگور، جلیزی و شاکریه از توابع دشت آزادگان، واقع در غرب اهواز، سیلزدگان را به رگبار بستند و دستکم چهار نفر را کشتند و تنی چند را زخمی کردند. نیروهای گروه تخریب سپاه قصد داشتند سیل بند روستاهای جلیزی، صگور و شاکریه را بشکنند که با مقاومت سیل زدگان روبرو شدند. در این یورش جنایتکارانه دستکم ۱۵۰۰ تن از نیروهای سپاه، بسیج و یگان ویژه در محل حضور داشتند. در این یورش، بیش از ۳۰ تن از اهالی روستاهای مسیر الله و اکبر دشت آزادگان زخمی شدند. در پی آن، نیروهای تخریب در اولین مرحله توانستند ۵۰ متر از سیل بند را با تی ان تی منفجر کنند. در ادامه دامنه تخریب به ۱۵۰ متر رسید و موجب شد بیش از ۴۵۰ هکتار از زمینهای کشاورزی اهالی زیر آب برود. برای سرکوب

برای "برنامه حمایت از خانواده و زنان سرپرست خانوار" کمتر از ۱۳۸ میلیارد تومان است. فهرست نهادهای مذهبی در لایحه بودجه سال ۹۷ آخرین قطره خون را از جان کارگران و زحمتکشان مکید. شورای سیاست گذاری حوزه های علمیه «خواهران» نزدیک به ۱۳ برابر کل بودجه معاونت امور زنان و خانواده ریاست جمهوری و بیش از دو برابر ۱۳۸ میلیارد تومانی است که برای برنامه حمایت از خانواده و زنان سرپرست خانوار پیش بینی شده است.

در حالیکه باندهای حاکم، آلونک نشینی و بی خانمانی افزون بر ۲۴ میلیون از پرتاب شده گان به پیرامون شهرها را سبب شده اند خبر از واگذاری ۱۰ هزار واحد مسکونی فاقد مالک به طلبه ها داده می شود. تشکل های "تبلیغات اسلامی" (دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم و سازمان تبلیغات اسلامی) روی هم ۳۰۳ میلیارد تومان بودجه می بلعند و برای محیط زیست، کمتر از ۲۷۴ میلیارد تومان بودجه نوشته شده است که بیشتر آن هزینه مقاومت حکومتی در این نهاد می شود.

روزنامه شرق ۲۲ آذر به نقل از نوبخت از موسسه هایی نام می برد که زیر نام «فعالیت فرهنگی» بودجه می ربایند: «برخی از این نهادها و مؤسسات هستند که اصلا ما نمی دانیم چه می کنند و نمی شود به آنها نزدیک شد. نه تنها نمی توانستیم از آنها سؤالی بپرسیم، بلکه آنها از ما می پرسیدند که چطور به خودتان جرئت داده اید از ما بپرسید با بودجه چه می کنیم.» و این در شرایطی است که افزون بر صد هزار کلاس درس در ایران به تعمیر و مقاوم سازی و نوسازی نیازمند هستند و وزارت آموزش و پرورش بودجه ای برای اینها در اختیار ندارد. علیرضا سلیمی، عضو کمیسیون آموزش و تحقیقات مجلس روز ۲۰ آذر به خبرگزاری "خانه ملت" گفت: «مناطق زلزله زده و مدارس

## تجربه موفق شوراها در سیل خوزستان

که همه این مردم میدانند که از این مسئولین هیچ توقعی نیست و همه به فکر دزدی و پر کردن جیب خود هستند، پس فقط درد مشترک و روحیه همیاری و همبستگی خود مردم بود که آنها را در این شوراها گرد هم آورد و یک تجربه موفق و چراغ راه آینده شد.

**زنده باد شوراهای مردمی!  
کانال مستقل کارگران هفت تپه**



کمک هستند. در شرایطی که دولت و مسئولین دزد، چپاولگر و اختلاسگر فقط برای گرفتن عکس سلفی در منطقه حاضر شدند و هیچ کمکی به مردم سیل زده نشد این خود مردم بودند که حتی شورایی سیل بند انسانی تشکیل دادند و با بدن های خود جلوی سیل و ویرانی بیشتر را گرفتند. این تجربه موفق شورایی راه را نشان می دهد، راه متشکل شدن، همبستگی و همیاری، چرا

در چند روز گذشته که کل استان درگیر سیل بود و هست ما شاهد تشکیل شوراهای مردمی برای کمک و هماهنگی بیشتر در این شرایط بودیم و هستیم.

خیلی از همکاران هم در این شرایط به کمک سیل زدگان رفتند و همه در این شرایط به نوعی در حال زیستن در زندگی شورایی هستند. زندگی شورایی که مرد و زن و کودک نمی شناسد و هر کدام بسته به شرایط و نیاز مشغول کار و

## اطلاعیه مشترک نیروهای چپ و کمونیست جبران خسارات، حق سیل‌زدگان است!

رسمی هزینه می‌کنند تا همین مردم محروم را سرکوب کنند. ثروتی که متعلق به توده مردم این سرزمین است و نه جنایتکاران و دزدان حاکم. پس، حق سیل‌زدگان است که دولت به فوریت زیرساخت‌ها و راه‌های ارتباطی را بازسازی کند، تدابیر لازم برای ایمن‌سازی مناطق در مخاطره در برابر حوادثی چون سیل و زلزله را اتخاذ کند. حق آنان است که از خدمات رایگان بهداشتی و درمانی برخوردار شوند، خسارات‌شان جبران شود و خانه و کاشانه‌شان بازسازی شود، و مستمری کافی برای امرار معاش دریافت کنند، چرا که با توجه به دامنه خسارات، امکان تأمین معیشت تا مدت‌ها برای این مردم وجود ندارد.

این حق سیل‌زدگان است که دولت تمام این خدمات را به رایگان در اختیارشان قرار دهد و نه به صورت وام‌های حقیری که امروزه وعده می‌دهند. وعده‌هایی توخالی که چندی دیگر به دست فراموشی سپرده خواهند شد.

برای کسب این حق باید مبارزه شود، زیرا بدون اعتراض و مبارزه، چنان که تجربه مردم نشان داده است، جمهوری اسلامی اقدامی برای جبران خسارات سیل‌زدگان نخواهد کرد.

ما احزاب و سازمان‌های کمونیست و انقلابی، ضمن ابراز همدردی و همبستگی با قربانیان سیل، کارگران و زحمتکشان را به دفاع و حمایت از حق سیل‌زدگان فرامی‌خوانیم.

سرنگون باد رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی  
زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم!  
۱۴ فروردین ۱۳۹۸

امضاها:

اتحاد فدائیان کمونیست،  
حزب کمونیست ایران،  
حزب کمونیست کارگری - حکمتیست،  
سازمان راه کارگر،  
سازمان فدائیان (اقلیت)،  
هسته اقلیت



نخستین روزهای سال جدید در بسیاری از استان‌های ایران با جاری شدن سیلاب‌هایی ویرانگر همراه شد. سیلاب‌هایی که تاکنون دست کم جان ده‌ها نفر را گرفته و ده‌ها هزار نفر از ساکنان محروم‌ترین مناطق ایران را آواره و بی‌خانمان کرده است.

اگر بروز سیلاب، حادثه‌ای طبیعی به شمار می‌رود، اما می‌توان با اقدامات پیشگیرانه از ویرانگری آن کاست. تدابیری که در ایران نه تنها اتخاذ نشده، بلکه طی چهار دهه، سران و مسئولان جمهوری اسلامی ایران، با سوءمدیریت منابع آبی، با نابودی جنگل‌ها، با از بین بردن پوشش گیاهی، با مسدود ساختن مسیل‌ها و تبدیل آن‌ها به خیابان و بلوار، با سدسازی‌های بی‌رویه و غیر کارشناسانه با عدم رعایت حریم رودخانه‌ها، با عدم اتخاذ تدابیر لازم در حفظ و ساختن سیل‌بندها و مسیل‌ها و بسیاری اقدامات مخرب محیط زیستی دیگر، بر ابعاد خسارات مالی و جانی ناشی از این سیل افزوده‌اند.

با بروز سیل، می‌توان و باید به فوریت اقدامات لازم برای کاهش دامنه خسارات و حفظ جان و مال مردم را اتخاذ کرد. اما در جریان سیل اخیر، رژیم ضد مردمی جمهوری اسلامی، نه تنها امکانات لازم را در اختیار مردم نگذاشت، بلکه با اقدامات غیرمسئولانه و بی‌تدبیرانه خود در برخی نقاط بر وخامت وضعیت افزود. نه تنها نیروهای امداد و امکانات لازم را در اختیار مردم نگذاشت، بلکه آن‌ها را به حال خود رها کرد تا به تنهایی و با امکاناتی ابتدایی و ناچیز بکوشند تا از خانه و کاشانه‌شان در برابر تندآب‌ها حفاظت کنند.

اما سیلاب اخیر ره‌آورد دیگری هم داشت. نمایش مجدد و تحکیم همبستگی شکوهمند توده‌های مردم با یکدیگر. مردمی که همدوش یکدیگر تلاش می‌کردند تا از خیابان و محله و شهر و روستای خود محافظت کنند، کارگران و معلمان و دانشجویانی که بلادرنگ به مدد آنان شتافتند، کمک‌های مردمی را جمع‌آوری و ارسال کردند و دارایی ناچیز خود را با آنان قسمت کردند.

در برابر این همبستگی عظیم مردمی، تنها اقدام سران رژیم، آن هم هراسان از خشم مردم، دادن وعده‌های سرخرمنی بود که دیگر نزد مردم اعتباری ندارند. چرا که بارها سرنوشت این وعده‌های پوچ را شاهد بوده‌اند، هم‌چون زلزله‌زدگان کرمانشاه که با گذشت نزدیک به دو سال، هنوز در چادر و کانکس‌هایی زندگی می‌کردند که آن‌ها نیز دستخوش سیل شدند.

به یقین، سیل که فرو نشیند، مردمی بر جای خواهند ماند در اندوه عزیزان جان‌باخته یا مصدوم؛ ند، کارگرانی که بیکار شده‌اند و روستاییانی که مزارع و محصولات و دام‌های‌شان نابود شده است. مردمی با خانه و کاشانه‌های ویران و هستی بر بادرفته در میان تندآب‌ها و گل و لای. به یقین این بار هم، رژیم مردم سیل‌زده را به حال خود رها خواهد کرد.

اما، سیل که فرو نشیند، مردمی بر جای خواهند ماند خشمگین. مردمی که همین امروز نیز خشمگین‌اند. خشمگین از ستمی که بر آن‌ها رفته است، از عاملان اصلی این ستم، یعنی از سران جمهوری اسلامی که حاصل دسترنج کارگران و زحمتکشان را در خدمت سیاست‌های توسعه‌طلبانه‌ی خود به جیب اسلام‌گرایان منطقه سرازیر می‌کنند، به حلقوم نهادهای مذهبی می‌ریزند، با دزدی و رشوه و غارت به جیب خود می‌ریزند و برای پروار کردن سپاه و پلیس و مأموران امنیتی - اطلاعاتی رسمی و غیر



مرضیه نظری

## الجزایر نیاید به سرخوشت مصر دچار شود!



و بی احترامی به جامعه مشتکی از آن خروار بود که مردم را به خیابان کشاند.

با توجه به وابستگی دولت و بوروکراسی فاسد سرمایه‌داران به درآمد نفت و سقوط قیمت نفت در بازار جهانی، دولت برای مقابله با این کاهش و کسری بودجه، به سیاست ریاضت اقتصادی و حمله به سطح معیشت کارگران و لایه های فقیر و کم درآمد جامعه از جمله اخراج های دسته جمعی کارگران، قطع یارانه‌ها و ممر زندگی متوسل شد و اعلام کرد که زمان های دشواری پیش روی شهروندان است و باید ریاضت و بردباری داشته باشند. این در حالی بود که خود رییس جمهور و نزدیکانش متشکل از نخبه های سیاسی، نظامیان و تجار بزرگ از قدرت، نفوذ و ثروت بیحد و حصری برخوردار بودند. جدا از این همه فساد و بحران اقتصادی، مشکلات و نبود آزادی های سیاسی، نقض حقوق دموکراتیک و آزادی بیان و غیره را نیز اضافه کرد.

نظام حاکم به این باور بود که به خاطر نقشی که در پایان دادن به استعمار فرانسه بر این کشور و سرکوب اسلام گرایان افراطی داشته است، می تواند برای همیشه به عنوان ناجی کشور پیش جامعه از مشروعیتی ابدی برخوردار باشد. ولی این تنها یک خوش خیالی بود و اشتباه از آب درآمد. در واقع حکومت سرمایه‌داران، در بن بست قرار گرفته است. کاهش شدید درآمد های نفت و گاز، ناتوانی حکومت به ادامه چپاول هستی مردم و فساد دستگاه های حکومتی سبب شده است که دولت نه از آن میلیاردها دلار برخوردار باشد و نه دیگر قادر به فریب و امتیاز بخشی به لایه‌هایی در جامعه باشد. دیگر مشروعیتی که بخاطر مبارزه و پایان دادن به استعمار فرانسه و اسلامیان از آن سود می‌جستند از دست رفته است. در واقع نظام حاکم در دید توده‌های مردم الجزایر چیزی بیش از مافیایی که کشور را به غارت برده و به میدانی برای کسب سود نجومی توسط شرکت های بزرگ جهانی تبدیل کرده نیست.

کارگران و توده ها زیر ستم طبقاتی این واقعیت را درک کرده اند که دولت در برابر خیزش آنها ناتوان است و به همین سبب ← شور و نیرو گرفته و با هر عقب راندن

بهای نفت و گاز به ویژه در بازارهای جهانی و کسری بودجه، این بار یارانه‌ها و اندک امتیازها را نه تنها قطع کرد بلکه ریاضت‌ها و محرومیت های اقتصادی به ویژه تشدید استثمار و فشار بر کارگران و لایه‌های فرودست جامعه تحمیل کرد. در نتیجه نظام حاکم حربه های هراس افکنی بازگشت اسلامیان و سرکوب را از دست داد و نتوانست بیش از این، فوران خشم مترکم کارگران و توده های مردم را مهار کند.

در واقع اعتراض به نامزدی بوتفلیقه دلیل اصلی این تظاهرات نبود، این اقدام، فقط فرصتی فراهم آورد تا توده‌های زیر ستم، خشم و انزجار نهفته‌ی سالها فساد، بی‌حقوقی، غارت، سرکوب و استثمار و فقر و نبود آزادی را در خیابان‌ها نشان دهند.

الجزایر همانند ایران از لحاظ منابع طبیعی و انسانی کشوری ثروتمند و از نظر مساحت، بزرگترین کشور و از لحاظ اقتصادی سومین کشور آفریقا است. بیش از نیمی از جمعیت ۴۰ میلیونی آن را جوانان زیر ۳۰ سال تشکیل می‌دهند، جوانانی که به حاشیه رانده شده و از بیکاری رنج می‌برند. درصد بیکاری در جامعه بنا به آمار دولتی در سال ۲۰۱۸ بیش از ۱۱ درصد می باشد که سخت ترین فشار را بر گردهی کارگران و فرودستان وارد آورده. بیکاری در بین جوانان افزون بر ۳۰ درصد و در بین زنان بیش از ۲۰ درصد گزارش شده است.

الجزایر به عنوان یکی از کشورهای بزرگ تولید کننده گاز و نفت در جهان، در فاصله سالهای ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۳ میلادی، یعنی در طول فرمانروایی بوتفلیقه، بیش یک هزار میلیارد دلار از فروش نفت درآمد داشته است. با وجود این همه ثروت و در نتیجه فساد و سیاست‌های ناکارآمد اقتصادی حکومت، کارگران و لایه های پایینی جامعه همانند آنچه در ایران می‌گذرد، نه تنها سهمی نداشته اند، بلکه از شرایط سخت اقتصادی و اجتماعی در نظامی رنج می‌برند که به بیست سال حاکمیت بیمار و ورشکسته خود نه تنها بسنده نمی‌کند، بلکه برای تداوم خود، رییس جمهوری که به خاطر بیماری و کهولت، پنج سال است یک کلمه حرف نزده و در بیمارستان فقط جسدی از آن باقی مانده را برای پنجمین بار نامزد می‌کند. این گستاخی

تظاهرات توده ای در الجزائر که روز ۲۲ فوریه ۲۰۱۹ و در اعتراض به پنجمین دور نامزدی عبدالعزیز بوتفلیقه در انتخابات ریاست جمهوری این کشور آغاز شد، همچنان خروشان است. این خیزش در ادامه خود میلیون ها کارگر، زن و جوان را به خیابان ها کشانیده است. با گذشت نزدیک به دو ماه از اعتراضات، حکومت به عقب نشینی ها و دادن امتیازهایی دست زد و سرانجام رئیس جمهور کهنسال که از سال ۱۹۹۹ قدرت را به دست گرفته بود ناچار به استعفا شد. علیرغم برکناری رئیس سازمان اطلاعات و تظاهر ارتش به بیطرفی و عدم مداخله، کناره گیری بسیاری از مهره‌های ارشد حکومت و انتصاب عبدالقادر بن صالح به عنوان رئیس جمهور موقت الجزائر از طرف «مجلس ملی»، این اعتراضات نه تنها فروکش نکرده، بلکه وارد مرحله جدیدی شده است.

اگر در روزهای اول تظاهرات، توده های معترض شعار های «نه به دور پنجم!» و «نه به فساد!» سر می‌دادند، اینک خواهان برکناری نظام هستند. رژیم حاکم ساختاریافته از سران ارتش، برآمده از پیروزی بر اسلامگرایان افراطی در سال ۱۹۹۷ و برخوردار از محبوبیت نسبی حاصل از این پیروزی، دیگر نمی‌تواند بر موج پیروزی بر کشتارگران اسلامی سوار باشد. از همان فردای شکست جبهه اسلامی، سران ارتش به رهبری بوتفلیقه، به زودی بردباری نفت و گاز الجزایر نشستند و به استبداد طبقاتی ادامه دادند. بوتفلیقه که رهبری پیروزی بر جماعت‌های اسلامی خونریزی که کشور را به خون نشانیده و با بیش از ۲۰۰ هزار کشته، رعب آفریده بودند، در این سال ها با تبلیغ خطر بازگشت سال های جنگ داخلی دهه ۱۹۹۰ توانسته بود چهار دوره ریاست جمهوری خود را بیمه کند، اما این بار با خیزشی روبرو شد که بیشترین خیزشگران آن، جوانانی هستند که رعب و خطری بزرگتر از خود حاکمیت ندیده‌اند. همچنین دولت که با دادن امتیازات اقتصادی از درآمد نفت و گاز و استثمار کارگران، به لایه‌هایی در جامعه، توانسته بود از موج خیزش‌هایی که از سال ۲۰۱۱ و از شمال آفریقا شروع شد، عبور کند، با انتقال بحران جهانی سرمایه و با توجه به کاهش شدید



حکومتیان، مطالبات خود را یک گام جلوتر می برند، و از همین روی، با وجود امتیاز دادن‌ها و عقب نشینی های حکومت در چند هفته اخیر، اعتراضات نه تنها فروکش نکرده، بلکه روز به روز به گسترش، عمق و جنگندگی آن افزوده می شود.

تنها نظام حاکم بر الجزایر نیست که از این خیزش، هراسان شده است، بلکه این تظاهرات لرزه به جان خیلی از حکومت‌ها در قاره آفریقا، خاورمیانه و حتی فرانسه افکنده است. طبقه کارگر و مبارزات کارگری در الجزایر یکی از قوی ترین طبقات کارگر در قاره آفریقا بوده و دارای تاریخ مبارزاتی با شکوهی است. در نتیجه مبارزات و پیروزی‌ها و دستاوردهای آن در گذشته و در این دوره، سرچشمه‌ی الهامی برای دیگر کشورهای قاره و ورای آن خواهد بود. هم‌اکنون خیابان‌های سودان، دیگر کشور آفریقایی، شاهد تظاهرات بزرگ توده‌ای علیه سی سال حکومت استبدادی و جنایتکار عمر عبدالشیر است.

کشورهای بزرگ سرمایه داری، بخصوص حکومت فرانسه، اتفاقات الجزایر را با نگرانی دنبال می کنند. نظام حاکم در الجزایر نیز در زمینه کنترل موج مهاجرت بسوی فرانسه و هم در زمینه مسائل امنیتی با فرانسه همکاری تنگاتنگ دارد. مبادلات تجاری سالانه بین دو کشور به مرز پنج میلیارد دلار میرسد و فرانسه همچنین سرمایه گذاری‌های بزرگ و وسیعی در الجزایر دارد. از این مهمتر، وجود یک جمعیت بزرگ کارگری الجزایری در فرانسه که فعالانه در مبارزات توده‌های کارگر و زحمتکش فرانسه مثل تظاهرات جلیقه زردها شرکت دارند، پیوند و همبستگی نیرومندی بین طبقه کارگر فرانسه و الجزایر برقرار کرده است. کارگران و رهبران جنبش کارگری، رویدادهای الجزایر را دنبال کرده و از حمایت دولت فرانسه از نظام الجزایر به سختی خشمگین هستند. با آغاز تظاهرات در الجزایر، شاهد همبستگی پر شور و شوق جلیقه زردها با این اعتراضات بودیم که با سر دادن شعار و حمل پلاکاردها، حمایت خود را از تظاهرات توده‌های مردم در الجزایر اعلام داشتند.

خواست طبقه کارگر الجزایر تنها سرنگونی رژیم حاکم نیست، بلکه نیروی محرک این اعتراضات تلاش برای بهبود شرایط زندگی توده وسیع طبقه کارگر و پایان دادن به نابرابری‌های شدید اجتماعی است که این مناسبات و قدرت سیاسی آن، مسبب و پیش برنده‌ی آن می‌باشند. احزاب اپوزیسیون رسمی و رفرمیست، که تظاهر به حمایت از تظاهرات کارگران و جوانان می کنند، در واقع به اندازه خود نظام حاکم از

تعمیق مبارزات کارگران و انقلاب می ترسند. رهبر حزب به اصطلاح چپ کارگران، لویزا حنون در بیانیه حزیشان از بوتفلیقه خواست که به مطالبات مردم جواب دهد و از پست ریاست جمهوری کنار کشد و از این طریق به وضعیت موجود پایان دهد، در غیر این صورت، به قول ایشان، باید مسئولیت کشاندن کشور در یک هرج و مرج را به عهده بگیرد و یا دچار همان سرنوشت بن علی در تونس و یا حسنی مبارک در مصر شود. او همچنین به نیروهایی هشدار داد که می خواهند سوار موج انقلاب شده و آن را از مسیر خود منحرف کرده و به بهار عربی تبدیلش کنند و کشور را به مصر، یمن و لیبی دیگری تبدیل کنند. در واقع آنچه لویزا حنون از آن می ترسد همان انقلابیست که نظام حاکم از آن می ترسد. آنچه ایشان می خواهد بگوید این است که هر انقلابی توسط توده‌های کارگر و زحمتکش، یا به یک نظام استبدادی و دیکتاتوری دیگر، همانند آنچه که در تونس و مصر شاهد آن بودیم و یا به هرج و مرج می انجامد. این تلاشی است برای خلع سلاح طبقه کارگر و اینکه طبقه کارگر الجزایر هم به امتیازاتی که کسب کرده راضی باشد و بیش از این به مبارزات طبقاتی ادامه ندهد. در واقع شکست خیزش‌های «بهار عربی» آن سبب بود که از رهبری سازمانیافته و آگاه کارگری - سوسیالیستی و حزب کمونیستی که بتواند مسیر انقلاب را به توده‌های کارگر و زحمتکش نشان دهد و پیشاهنگ مبارزه طبقاتی باشد برخوردار نبود. احزابی از جنس اتحادیه های رفرمیست کارگران در مصر و تونس و احزابی مانند حزب کارگر الجزایر و حزب های برادر توده‌ایسم در این کشورها که عملاً مخالف پیشروی انقلاب بودند، کارگران را فراخواندند که پشت این یا آن جناح طبقه حاکم بروند و بدین وسیله، راه را برای بازگشت رژیم های نظامی و استبدادی همانند مصر فراهم کردند. سودان که از دسامبر ۲۰۱۸ تا کنون صحنه

تظاهرات توده‌های کارگر و جوانان و فرودستان و زنان زیر ستم در برابر ارتش این کشور بوده است، رییس جمهورش عمرالبشیر از طریق کودتایی توسط ارتش برکنار و بازداشت شد. این اقدام ارتش برای جلوگیری از تعمیق شدن تظاهرات و برای نجات نظام حاکم بر کشور انجام گرفت. مردم به پاخاسته این کودتای ارتش را درست خوانده بودند و اعلام داشتند که تنها انقلابی که با دستان خود توده‌های فرودست انجام می‌گیرد را به رسمیت می شناسند و تا سرنگونی کل سیستم حاکم در خیابان‌ها خواهند ماند. همین مقاومت توده‌ها و پشت پا زدن به حکومت نظامی و ماندن شبانه در خیابان‌ها و حفظ خیابان، سبب شد که فرمانده نظامی نشسته به جای عمرالبشیر استعفا دهد. سناریو مصر و تونس و سودان، از جمله خطراتی است که می تواند خیزش توده‌های کارگر و زحمتکش در الجزایر را تهدید کند و مبارزات آنها را ناکام بگذارد، مگر اینکه با هوشیاری و آگاهی به خطرات موجود در راه، کارگران به حزب کمونیست و سازمان‌های طبقاتی و آگاهی طبقاتی خویش مسلح شوند و سکان مبارزه علیه نظام حاکم را به دست گیرند و برای پیشروی آن، برنامه‌ای انقلابی، روشن و رهایی بخش داشته باشند.

هلمت احمدیان



## چپ و سنت مبارزه نظری و جایگاه علنیت

همکاری و اتحاد عمل نیروهای چپ و کمونیست در اوضاع سیاسی خطرناک کنونی است. در شرایطی که جنبش‌های اجتماعی در جامعه در رادیکال‌ترین شکل خود در ستیز با رژیم و سرمایه داران است و این جنبش‌ها بیش از هر زمانی ارائه‌الگویی از وحدت و همگامی طیف چپ جامعه را طلب می‌کنند و در شرایطی که تلاش‌های ارزنده‌ای در دور اخیر در این رابطه در میان نیروهای سیاسی چپ و کمونیست برداشته است، کافی است تلنگری نامستولانه به این گوشه و یا آن گوشه سیاست‌های این یا آن نیرو وارد شود، به یکباره نکات مورد اختلاف آنقدر بزرگ‌نمایی و برجسته می‌شود که "یک قدم پیش رفته را دو قدم به عقب می‌راند." در حالیکه اصل را همکاری قرار دادن و دیالوگی مستولانه روی اختلافات می‌توانست و می‌تواند نه تنها روی ضرورت همکاری بر اساس اشتراکات تاثیر منفی نگذارد، چه بسا فضا را برای بحث و مبارزه نظری روی اختلافات بیشتر فراهم کند. حواشی غوغاسالارانه سکتاریستی و بازگشت به نقاط کوری که نفع هیچ جریان مسئول و مبارزی در آن نیست، در چنین بزنگاه‌هایی دوباره جان تازه می‌گیرد و زمینه‌های مناسبی برای جهت‌گیری‌هایی که در آن سر محرومان و ستم‌دیدگان جامعه بی‌کلاه می‌ماند، فراهم می‌شود.

\* یک نمونه دیگر سنت مبارزه ایدئولوژیک روی سیاست‌های حداکثری نیروهای چپ است که معمولا خود را در اسناد پایه‌ای و برنامه‌ای جریانات نشان می‌دهد. در عرف سیاسی و تشکیلاتی آنچه جمعی را دور یک تشکیلات جمع می‌کند، تعهدات مشترک به برنامه و استراتژی آن جریان است که معمولا در کنگره‌ها و اجلاس‌های رسمی آن جریان رویش توافق می‌شود. این توافقات می‌تواند با توجه به درک و تشخیص اعضای آن تشکیلات به روز شود و یا تغییر کند. اگر به این مصوبات برخوردی متفاوتی نباشد، مبارزه نظری روی همه مفاد آن امری طبیعی و لازم است. از این روی نه ملاحظه و یا زاویه پیدا کردن عضوی از این تشکیلات بر این گوشه و یا آن گوشه این مصوبات "کفر" است و نه دفاعیه آن دیگری روی صحت آن. از این روی

هیچ سنخیتی با صداقت و تعهدات اجتماعی و طبقاتی یک دیدگاه کمونیستی ندارد، کاریکاتوری سازی از مباحث همدیگر است. این سنت با گاردی از قبل و آماده، از آنجا که مایل نیست و نمی‌خواهد منظور طرف مقابل را دریابد، عامدانه کلماتی از کلیت یک بحث را بیرون می‌کشد و می‌کوشد با گرد و خاک به پا کردن و سفسطه روی یک کلمه، کل بحث طرف مقابل را به حاشیه براند.

در این سنت تعمق و فکر کردن، استقلال فردی و پیروی از فرهنگی پیشرو و بالنده، جایش را به فالانژیسم، دگم‌گرایی، نیابت‌طلبی و عبودیت می‌دهد. در این سنت امر رسالت انسان‌ها به "کف زدن" و یا "هورا کشیدن"‌ها محدود می‌گردد و جایی برای خودباوری و رای خود باقی نمی‌گذارد. این سنت از احساسات و عواطف، نوستالژی، فرصت‌طلبی، "نان به همدیگر به قرض دادن"، کلیشه‌سازی، رابطه‌ها و جاه‌طلبی‌های شخصی، ایجاد ترس و همه خصائل دیگر خرده‌بورژوازی بهره می‌گیرد، تا بتواند بر ذهن و فکر و تصمیم انسان‌ها حاکم گردد و اراده آنها را در خدمت راهکارهای خود قرار دهد.

دیدن همه این وارونه‌گرایی‌ها، که به سهولت در مباحث نیروهای سیاسی می‌تواند به عینه مشاهده کرد، که این امر یکی از عوامل افتراقات و انشعابات در بین نیروهای سیاسی در چند دهه اخیر بوده است. در این امر شکی نیست که بسیاری از این انشقاقات بر بستر موضع‌گیری‌های این نیروها در تند پیچ‌های مبارزاتی و "تغییر ریل و افق" صورت گرفته است، اما فرهنگ سازی‌ای که حول و حوش این روندها صورت گرفته، باعث فاصله افتادن بین انسان‌های مبارز و چپ شده و یا نتایج زیانباری به همراه آورده است و خاک این امر به چشم اکثریت استثمار شده و محروم جامعه رفته است. همزمان طبقات استثمارگر و ستمگر جامعه از این فقر فرهنگی ما در مبارزه نظری بهره برده‌اند.

\* بازتاب و تاثیرات این فرهنگ شعاری و غیرمستولانه را می‌توان در عرصه‌های مختلف نمونه آورد. یک نمونه آن ضرورت همگرایی،

مبارزه نظری برای پیشبرد راهکارهای طبقاتی - سیاسی، بازتابی از منافع طبقاتی انسان‌هاست. به هم نزدیک شدن‌ها و از هم دور شدن‌ها در عالم واقعی بازتاب نیازهاست که انسان‌ها برای سرنوشت خود و جامعه‌شان، بر اساس انگیزه‌ها و منافع مادی‌یشان رقم می‌زنند. تشکیل احزاب و تشکل‌های سیاسی و اتحادها و بلوک‌بندی‌های سیاسی برای عملی کردن گزینه‌هایشان، از همین نیازها سرچشمه می‌گیرد.

اما این روندها و مفاهیم عام در عمل به همین سراسرستی و شسته رفتگی، نه بیان می‌شود و نه عمل می‌کند. چرا که هیچیک از طبقات اجتماعی را نمی‌توان تنها با عباراتی کلی و یا بر اساس آنچه ادعا می‌کنند توضیح داد، بلکه ملاک، عملکرد و اولویت‌ها و خط‌تاکیدهایی است که جریانات سیاسی در برنامه و اهداف خود در مسیر مبارزه‌شان می‌گذرانند. از این روی مبارزه نظری بر بستر پایبندی به تعهدات مشترک و سمت و سویی که نیروهای سیاسی در تند پیچ‌های مبارزاتی‌شان اتخاذ می‌کنند، امری طبیعی و لازم و چه بسا معیاری برای جهت‌دادن به حرکت‌های اجتماعی است، در غیر این صورت این نهادها به مراکز ساکن و نه پویا و فرقه‌های ایدئولوژیک تبدیل می‌شوند.

امر مبارزه نظری و ایدئولوژیک اگر با هدف ارزیابی از عملکرد یک نیرو و لزوم پایبندی به تعهدات مشترک و بروز کردن و شفاعیت بخشیدن به سیاست‌های این نیرو به شیوه‌ای سالم و به هدف هموار کردن نقشه راه صورت گیرد، نه تنها امری منفی نیست، بلکه عامل رشد و شکوفایی است. اما متأسفانه این امر گاه در بین نیروهای چپ بگونه‌ای عمل می‌کند که به جای همبستگی و اتحاد بیشتر، انشقاق و پراکندگی و سرخوردگی را به همراه می‌آورد.

هدف از نگاشتن این سطور اشاراتی به این ضعف و مرزبندی با سنتی رایج در میان این نیروهاست که بقای خود را در مخدوش کردن مباحث نظری دیده و از این رهگذر تصویر و متعاقبا عملکرد دیگری را علیرغم ادعاهای چپ‌گرایانه به مخاطب عرضه می‌کنند.

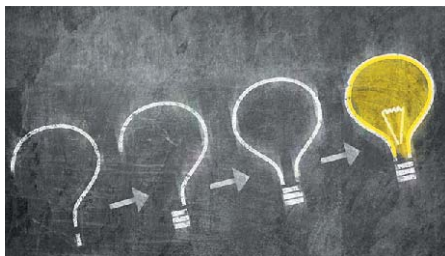
یکی از سنت‌های منفی، که از ریاکاری ایدئولوژی سرمایه‌داری سرچشمه می‌گیرد و



تعلقش به جبهه کارگر و زحمتکش معنا می دهد و این دستاوردی است که همه نیروهای چپ و کمونیست باید از آن پاسداری کنند و نه اینکه با مشاهده هر کمبود و ضعف و یا هر بهانه ای که می تواند در دیالوگی سیاسی و سالم نقد شود و پاسخ گیرد، به همان ادبیاتی در بحث برگردیم که باعث افتراق و دوری نیروها از همدیگر شده و می شود.

\* در خاتمه این سطور بجاست روی این نکته هم خاطر نشان کرد که بحث های نظری و سیاسی نیروهای چپ که قاعدتا به زندگی و مبارزه توده های محروم جامعه معطوف است، باید با علنیت کامل و مسئولانه و متعهدانه رو به جامعه زده شود. نیروهای چپ نباید هراسی از این مسئله داشته باشند که شفاف و روشن سیاست های خود را با مخاطبین خود طرح کنند. این امر نه تنها اعتبار آنها را زیر سؤال نمی برد، بلکه آنها را بیشتر به رعایت اخلاق و فرهنگی سالم در مبارزه نظری متعهد می سازد. هر تشکیلاتی بدون تردید مسائل تشکیلاتی مربوط به خود را محفوظ دارد، اما امر سیاست را می توان و باید از کردورهای احزاب و "پیچ" محافل به درون جامعه برد و اگر "مبصری" و یا "قضاوت کننده ای" هم لازم باشد این فعالین و پیشروان جنبش های اجتماعی هستند که می توانند این نقش را ایفا کنند. از این رهگذر حزبی که منفعتی بجز امر رهایی کارگران و زحمتکشان و محرومان جامعه از ستم و استثمار برای خود متصور نمی بیند، نباید از این داوری هم نگران شود.

۱۵ آوریل ۲۰۱۹



کمونیستی است. تردیدی نیست که هر لغزشی را بلافاصله نباید با یک فرماسیون طققاتی شناسه کرد، اما باید این مجال را به شیوه ای آزاد و دموکراتیک برای هر نقدی چه علیه و چه له، در درون جنبش چپ فراهم کرد.

\* یک نمونه دیگر این فقر فرهنگی در مبارزه نظری، ظاهر شدن انسان ها و نیروها در رویدادهای جاری جامعه است. در این امر شکی نیست که هر تاکتیکی که یک نیروی چپ و کمونیست در قبال مسائل روز اتخاذ می کند، باید در خدمت استراتژی آن جریان باشد. به عنوان نمونه یک نیروی چپ و کمونیست نمی تواند با هیچ نیروی بورژوا و لیبرال و ناسیونالیستی وارد اتحادی پایدار بشود، نه فقط به این خاطر که با مبانی ایدئولوژیک، فکری، فرقه ای و یا مذهبی این جریانات مرزبندی دارد، بلکه اساسا به این خاطر است که نیروهای کمونیست و چپ استراتژی کاملا متفاوتی با این نیروها دارند. الگوی به قدرت رسیدن این نیروها اتکا به بالا و در بهترین حالت تداوم همان نظام سرمایه داری است در حالیکه الگو و استراتژی چپ ها و کمونیست ها نظامی سوسیالیستی متکی بر شوراهای کارگری و مردمی یعنی حاکمیت پایینی هاست. از این روی اتخاذ هر تاکتیکی روی مسائل روز باید به این استراتژی خدمت کند. به عنوان مثال در کردستان همواره شاهد پاره ای از همکاری های عملی بین کومه له و جریانات محلی ناسیونالیست به خاطر شرایط ویژه منطقه و ویژگی مسئله کورد در منطقه بوده ایم، اما این همکاری ها هیچگاه به یک اتحاد پایدار و استراتژیک با این نیروها نینجامیده است و نباید هم بینجامد. از این روی ما در قبال مسائل جاری در این منطقه ضمن این اینکه حد و مرزهای خود را شناخته و می شناسیم و از آن پاسداری می کنیم، به همان اندازه هم قضاوت های شتابزده و هیستریک را به بهانه انتقاد از مسئله ای مشخص، با توسل به ادبیاتی ناسالم در مبارزه نظری پشت پا به همه دستاوردهای همکاری و همگامی نیروهای چپ در این جامعه می زند، باید مرزبندی کنیم، چرا که همه می دانیم و می دانند که اعتبار و نفوذ و موجودیت کومه له به رادیکالیسم و

بر بستر این مبارزه نظری تا زمانیکه این مصوبات تغییر نکرده، این حقوق طبیعی اعضای این نیرو است که طرفی را که با سیاست های رسمی زاویه پیدا می کند "تجدیدنظر طلب" از سیاست رسمی بداند و همچنین این حق نظر مخالف است که برای این تجدیدنظر طلبی اش مبارزه کند و آن را به نظر اکثریت تبدیل کند. تا اینجای مسئله جزو الفبای مبارزه و سیاست است. اما در عمل حول مباحث نظری تحت تاثیر فرهنگ سیاسی مورد اشاره، آنچنان گرد و خاکی راه انداخته می شود، که اصل قضیه به حاشیه رانده می شود و انسان ها بدون اینکه بحث های نظری خود را شفافیت بخشیده باشند، در مقابل همدیگر صف آرایی می کنند و یک شبه همه زحمات و فداکاری ها و تلاش های این انسان ها به باد فراموشی سپرده می شود و معیارهای سیاسی و یا پراتیکی جای خود را به معیارهای محفلی می سپارد.

همانگونه در آغاز این مطلب اشاره شد، در جامعه سرمایه داری انسانها با هر اندیشه و ایدئولوژی سیاسی که داشته باشند می توانند از روندهای مادی جامعه تاثیر مثبت یا منفی بگیرند. مبارزه سیاسی و طققاتی روی یک جاده صاف و بی دست انداز صورت نمی گیرد. در همه جنبش های اجتماعی این تنها کمونیست ها نیستند که مبارزه می کنند، بلکه طبقه سرمایه دار هم با انواع اندیشه های لیبرالی و بورژوازی خود سعی می کند که راهکارهای خود را بر این جنبش ها جاری کند. جنبش کارگری و کمونیستی از تاثیرات راهکارهای تریدیونیونیستی و سندیکالیستی، جنبش رهایی زن از گرایشات فمینیستی اسلامی و لیبرالی، جنبش برای رفع ستم ملی از گرایش ناسیونالیستی و ... مصون نیستند. از این روی این برای نیرویی که امر دفاع از منافع کارگران و محرومان و ستمدیدگان جامعه مسئله اصلی است، بدون اینکه ترس از اینکه در این جنبش ها، تنه اش به تنه گرایشات دیگر بخورد، باید همواره و با اعتماد به نفس از شائبه های نفوذ این گرایشات به درون خود پاسداری کند. این امری طبیعی در تاریخ جنبش کارگری و

تلویزیون کومه له

www.tvkomala.com



کومه له

www.komalah.org



حزب کمونیست ایران

www.cpiran.org



از سایت های حزب

کمونیست ایران

و کومه له دیدن کنید!

## سرنوشت غم انگیز پناهجویان در مرز قلعه اروپا



پناهجویان را در دورترین نقطه از قلعه اروپا به بند کشند و در این میان آن چیزی که دیگر بی ارزش است سرنوشت دهها هزار انسانی است که جهت رهائی از سرنوشت غمبار در کشورهایی به امید آینده ای بهتر دل به دریا زده و خود را به یونان رسانده اند. و البته کم نیستند خانواده هایی که دو یا سه تکه شده اند. عضوی در ترکیه گرفتار است، عضوی در یونان به سرمیبرد و احیاناً عضوی که خود را به اروپای مرکزی رسانده است.

واقعیت این است که تمام طرح هایی که اتحادیه اروپا در چند سال گذشته برای حل "بحران پناهندگی" به پیش گذاشته چیزی جز اعلان جنگ علیه پناهجویان نبوده است. حتی زمانی که تراژدیهای عظیم انسانی در آبهای مدیترانه جان هزاران انسان را در یک چشم به هم زدن میگیرد و دولتمردان اروپایی برای آنان اشک تمساح میریزند، همزمان در پشت درهای بسته مشغول تنظیم طرح ها و توافقنامه هایی هستند که قلعه اروپا را از هجوم "مهاجمین جنوب" حفظ کنند. مگر نه اینکه در سال گذشته اتحادیه اروپا قراردادهای کلانی با کشورهای نظیر نیجر، مالی، سودان، مصر و لیبی جهت ایجاد کمپهای پناهندگی برای بازگرداندن پناهجویانی که در آبهای مدیترانه به چنگ ناوهای اتحادیه اروپا و یا گارد ساحلی لیبی میافتند و یا اگر با عبور از گذرگاههای مرگ خود را به قلعه اروپا رسانده باشند، نبستند. ولی هیچکدام اینها موج حرکت پناهجویان را متوقف نمود. تنها نتیجه این طرحها قربانی شدن تعداد بیشتری از پناهجویان و به بردگی کشیده شدن هزاران تن از آنان در بازار فروش بردگان در لیبی بود. و همه اینها البته بیان "ارزشهای بشردوستانه اروپایی" است که از بام تا شام در شیپورها نواخته میشوند و البته بر مبنای همین "ارزشهاست" که خاک این کشورها را به توبره میکشند، آنها را غارت میکند و ساکنینش را به بردگان تولید ارزش اضافی برای کارکرد نظام سرمایه داری مبدل میسازند. از اینرو ما خسته نخواهیم شد که همواره بگوئیم که راه حل سرمایه دارانه جهت فائق آمدن بر تراژدی میلیونی پناهندگی موجود نیست. از آنرو که کارکرد این سیستم خود اصلیتترین مولفه جنگهای منطقه ای، قومی، مذهبی و انهدام محیط زیست و در نتیجه کنده شدن میلیونها انسان از خانه و کاشانه اشان است. برگرفته از سخن روز تلویزیون حکا

وساز جامعه محرومند، بلکه در شرایطی بسر میبرند که آشکارا در تقابل با کنوانسیون ژنو در مورد پناهجویان و حقوق به رسمیت شناخته شده در اتحادیه اروپاست. آنان در بسیاری از موارد برای بقاء زندگی باید بجنگند. آن چیزی که تحت عنوان حمایت از پناهجویان نوشته و گفته میشود تنها روی کاغذ باقی میماند. و البته میتوان تصور کرد آنانی که هنوز به مثابه پناهجو به رسمیت شناخته نشده اند، از چه شرایط وخامتباری برخوردارند. کافی است به تصاویری که از جزایر سه گانه "لس بوس"، "ساموس"، "چیوس" در یونان در شبکه های اجتماعی انعکاس مییابند، نظر بیفکنیم تا بخشی از ابعاد فاجعه روشن شود. پناهجویان سالها در چادرهایی که معمولاً برای پیک نیک از آنها استفاده میشود بسر میبرند. آنان از هرگونه کمکهای دولتی ویژه پناهجویان محرومند. کافی است پای صحبت اینان نشست تا از سرنوشت غمبار تک تک آنان باخبر شد. مهمتر از همه اینکه آنها نمیدانند چه وضعیتی در انتظار آنان است. و این امر بویژه برای آنانیکه درخواست پناهندگیشان رد شده است، صدق میکند. برای آنان هیچ امکان تعقیب حقوقی در خواستشان موجود نیست. به سختی میتوان داستان غم انگیز، همیشگی و روزانه این پناهجویان را تصور نمود. و در واقع نه راه بازگشت دارند و نه راه خروج به سمت سایر کشورهای اروپایی. بسیاری از آنان از شرایط حاکم بر کمپهای پناهجویان در ترکیه فرار کرده و خود را به یونان رسانده اند. و ره آورد معامله کثیف اتحادیه اروپا با ترکیه، ایجاد مکانهایی است که تنها میتوان از آنها تحت عنوان محتکده نام برد، جائیکه همه حقوق انسانی به آسانی لگد مال میشوند.

بسیاری از آنان امکان مراجعه به پزشک و دارو و درمان را ندارند. ولی با وجود این مسئله مرکزی تهیه غذا و محل خواب است. چرا که با کمترین بارندگی فاجعه عمیقتر میشود. کودکان به جای رفتن به مدرسه، در کوچه و خیابان بزرگ میشوند. در این میان زنان با خطرات بیشتری روبرو اند. آنان همواره در این هراس بسر میبرند که چگونه باید خود را در مقابل دست اندازی مردان حفاظت کنند. اینجا دیگر به اصطلاح ارزشهای اروپایی رنگ میبازند. برای دولتهای اروپایی مهم این است که برج و باروی قلعه اروپا را حفظ کنند. مهم این است که با بستن مسیر عبور از بالکان توانسته اند

روز چهارشنبه چهاردهم فروردین دولتهای مالتا و ایتالیا مانع لنگر انداختن یک کشتی نجات پناهجویان در سواحل خود گشتند. این کشتی که شصد و چهار پناهجو را نزدیک سواحل لیبی از آبهای دریای مدیترانه بیرون کشیده بود از روز چهارشنبه همچنان سرگردان است. وزیر داخله ایتالیا که عضو حزب راسیستی لیگ شمال است گفت که با توجه به اینکه این کشتی در آلمان به ثبت رسیده است، بهتر است به بندر هامبورگ برود. کشتی مزبور حتی اگر دولت آلمان اعلام آمادگی برای پذیرش این پناهجویان بنماید، جهت طی این مسافت نیاز به سه تا چهار هفته زمان دارد. کاپیتان کشتی میگوید که فاقد غذا و آب برای سرنشینان کشتی برای طی چنین مسافتی است.

همزمان خبر گزار "آنتولی" گزارش داده است که پلیس ترکیه چهارصد و پنجاه و شش پناهجو که اکثراً ایرانی بودند را در "ادیرنه" دستگیر کرده است.

روز جمعه ۱۶ فروردین ماه، در پی شایعه باز شدن گذرگاه مرزی، پلیس یونان با پناهجویان اردوگاه "دیاواتا" درگیر شد. پلیس یونان برای مقابله با صدها معترضی که در شهر شمالی سالونیک به امید عبور به مقدونیه شمالی تجمع کرده بودند، از گاز اشک آور استفاده کرد. رسانه های یونان همچنین گزارش دادند که دهها پناهجوی دیگر روی ریل ایستگاه راه آهن آتن، به اعتراض تجمع کرده و باعث توقف حمل و نقل شدند.

بعد از بسته شدن مرزها توسط کشورهای بالکان در سال ۲۰۱۶ بیش از هفتاد هزار پناهجوی افغانستانی، ایرانی، عراقی و سوری مجبور شدند در یونان بمانند. این پناهجویان به وضعیت بد اردوگاههای پناهجویان اعتراض دارند و می خواهند به امید بهبود وضعیت زندگی شان، خود را به کشورهای اروپایی دیگر برسانند. با بسته شدن مسیر بالکان و معامله کثیف اتحادیه اروپا با ترکیه باید گفت که بطور واقعی یونان به ایستگاه آخر پناهجویان تبدیل شده است. جائیکه آرزوها و افقها رنگ میبازند و انسانهایی که از همه چیز محرومند. از غذا، از دارو، از حقوق پناهجویی و بالاخره از همه ارزشهای انسانی.

شرایط حاکم بر زندگی پناهجویان در یونان فلاکت بار است. حتی آنهایکه به عنوان پناهجو به رسمیت شناخته شده اند، نه تنها از امکانات لازم جهت شرکت در سوخت

## تحولات لیبی و مردمی که یکبار دیگر قربانی خواهند شد!

یکبار دیگر هفت سال بعد از سقوط قذافی تحولات لیبی به صدر اخبار راه یافته است. اگر آنزمان شورش مردم علیه قذافی در بطن آنچه که "بهار عربی" نامیده شد توجه جامعه جهانی را به خود جلب کرد، این بار جدال باندهای قدرت و شبه نظامیان است که باید دوره ای از سرنوشت لیبی را رقم بزنند. پنجشنبه هشتم فروردین ژنرال حفتر در یک پیام رادیویی فرمان پیشروی نیروهایش را که خود را "ارتش ملی لیبی" مینامند، به سمت طرابلس پایتخت لیبی صادر کرد. وی از یاران نزدیک قذافی در جریان کودتای ۱۹۶۹ این کشور بود، که بعدها مورد بی مهری او قرار گرفته و به آمریکا می‌رود. در سال ۲۰۱۱ همزمان با شورش مردم علیه قذافی به لیبی بازگشته و فرماندهی شبه نظامیانی را که در شرق لیبی علیه قذافی می‌جنگیدند را به عهده گرفت. او که اکنون در رأس "ارتش ملی لیبی" قرار گرفته است، هیچگاه دولت مرکزی را که توسط سازمان ملل به رسمیت شناخته شده و نام دولت قانونی لیبی را بر خود نهاده است، به رسمیت نشناخت. حتی زمانی که کشورهای اروپایی یک سال و نیم پیش با فائز سراج رئیس این به اصطلاح دولت قانونی توافقنامه ای را مبنی بر بازگرداندن پناهجویان آفریقائی به اردوگاههای لیبی و ارسال ناوگانهای اروپائی به سواحل لیبی را امضاء کردند، او تهدید نمود که این کشتیها را در سواحل لیبی توقیف خواهد ساخت.

پیشروی نیروهای وی به طرابلس در شرایطی است که قرار بود در روزهای چهارده تا شانزدهم آوریل، بیست و پنج تا بیست و هفت فروردین، کنفرانسی توسط سازمان ملل با شرکت نمایندگان همه شبه نظامیان و دولت به اصطلاح قانونی جهت حل بحران این کشور برگزار شود. رئیس سازمان ملل که در روز پنجشنبه برای گفتگو با سراج و ژنرال حفتر به لیبی سفر کرده بود، بعد از ملاقات با آنها اظهار داشت که با نگرانی تمام خاک لیبی را ترک میکند و با این وجود ابراز امیدواری کرد که گروههای مسلح رقیب به درگیری نظامی در اطراف طرابلس روی نیاورند. در حالیکه در روزهای گذشته شبه نظامیان تحت فرمان ژنرال حفتر به کنار طرابلس رسیده اند، سراج رئیس به اصطلاح دولت قانونی در یک سخنرانی تلویزیونی اعلام کرد که دست دراز شده او برای صلح با کودتای ژنرال حفتر روبرو شده و او مصمم است که با تمام قدرت از پایتخت

دفاع کند.

شورای امنیت سازمان ملل روز جمعه با تشکیل یک جلسه فوری از ژنرال حفتر خواست که پیشروی نظامی خود را به سمت طرابلس متوقف کند. وزیر خارجه "جی هفت" یعنی آلمان، فرانسه، انگلستان، ایتالیا، ژاپن، آمریکا و کانادا در جریان اجلاس خود در روز جمعه در فرانسه با انتشار بیانیه ای اعلام کردند که "ما هرگونه اقدام نظامی در لیبی را محکوم میکنیم و از همه کشورها میخواهیم که از برقراری ثبات پایدار" در لیبی حمایت کنند. فارغ از اینکه این بیانیه در عین حال پیامی بود به کشورهای روسیه، مصر و عربستان که از پشتیبانان ژنرال حفتر به حساب می‌آیند، ولی بیش از همه یک طنز تاریخی است. همانهایی که در سال ۲۰۱۱ در جریان شورش مردم علیه قذافی فرمان حمله نظامی به لیبی را صادر کرده و موجبات سقوط قذافی را توسط باندهای شبه نظامی مهیا ساختند، اکنون در قامت نمایندگان صلح ظاهر شده و به اصطلاح هر گونه عملیات نظامی را محکوم میکنند. چه کسی فراموش میکند که این دغلكاران همانهایی هستند که چادر قذافی را در کنار کاخ الیزه برپا میکردند و هیچ دولت اروپایی را نمیتوان برشمرد که فرش قرمز در جلوی پای قذافی پهن نکرده باشد. بازار مشترک اروپا در سال ۲۰۰۹ معادل ۳۷۰ میلیون یورو تجهیزات نظامی به لیبی فروخت. در سال ۲۰۱۰ لیبی به عنوان عضو کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل پذیرفته شد. فرانسه در حال مذاکره با قذافی برای ساختن راکتورهای اتمی در لیبی بود و این سیاهه را می‌توان با دهها نمونه‌ی دیگر ادامه داد. ره آورد حمله نظامی غرب به لیبی تبدیل این کشور به میدان جنگهای باندها و شبه نظامیان، از هم پاشیدن همه شیرازه جامعه و بالاخره از میدان خارج کردن مردمی بود که علیه استبداد قذافی شورش کرده بودند. تصاویری که در روزهای اول شورش در مدیا ظاهر شدند، پیام‌هایی بودند که هر انقلابی در روزهای اول از خود نشان می‌دهد، انقلابی که دارد نطفه‌هایش را می‌بندد و هنوز سیاستمداران حرفه‌ای، اپوزیسیون‌های ساختگی و نیروهای امپریالیستی وارد صحنه نشده‌اند. این تصاویر البته بسیار زود به تصاویری تبدیل شدند که در افغانستان و عراق و سپس در سوریه دیدیم. آن تجاوز جنایتکارانه طبق سنت همیشگی به بهانه‌ی کمک‌های انسان دوستانه به مردم معترض انجام گرفت. این بار در واقع سؤال

این بود که کدام سلاح‌های نظامی در جبهه‌های خونین لیبی باید آزمایش گردند؟ کدام صنایع تسلیحاتی خود را آماده‌ی بازسازی مجدد ارتش لیبی خواهند ساخت و کدام شرکتهای بزرگ نفتی دندان خویش را برای نفت و گاز لیبی تیز کرده‌اند.

و اکنون بعد از هفت سال آن‌هایی که خواهان تغییر انقلابی ساختار سیاسی این کشور بودند و خیابانها را به عرصه روبروشدن با دیکتاتور حاکم تبدیل کرده بودند، قدم به قدم به حاشیه رانده شدند و آن بخش از رژیم که جبهه‌ی خویش را عوض نموده و ظاهرا به صف مردم پیوسته بودند، همانهایی هستند که ساختن یک لیبی به اصطلاح دمکراتیک تحت رهبری مهاجمین امپریالیستی را هدف خود قرار دادند. و در لحظه کنونی اینها باندهائی هستند که به طمع ثروت و قدرت در مقابل هم صف آرائی کرده اند و در این میان این مردم هستند که باید قربانی این جنگ داخلی که ربطی به منافع آنان ندارد، بشوند.

با اینهمه سرنوشت مردم لیبی برای بسیاری از مردم خاورمیانه و مردم ایران آموزه‌های مهمی دارد. درشرایطی که جامعه ایران بسوی تحولات سرنوشت سازی پیش رفته و دوره جدیدی از مبارزات طبقاتی به جلوی صحنه آمده اند، کم نیستند نیروهائی که خود را برای تغییر رژیمی از نوع لیبی آماده میکنند. سراج ها و حفتر ها در قامت مجاهدین، سلطنت طلبان و احزاب ناسیونالیستی به صف ایستاده اند و خود را برای تغییر و تحولات احتمالی بر فراز سر مردم آماده میکنند. با این وجود هیچ دلیلی وجود ندارد که جنبش طبقاتی در ایران و زحمتکشان شهر و روستا جهت رهائی از جمهوری اسلامی مجبور باشند به چنین بدیل فلاکت باری تن در دهند.

سخن روز حکا

۲۱ فروردین ۱۳۹۸





## دستگیری جولیان آسانژ، بیان جوهر دمکراسی بورژوایی

افغانستان و عراق پرداختند. ویدئوهای منتشر شده نشان میدادند که چگونه جنگنده های هوایی آمریکا افراد غیر نظامی و حتی خبرنگاران و در یک مورد مشخص خبرنگار "رویتر" را هدف آتشبار خود قرار داده اند. همان زمان دادگاههای آمریکا "جلسی مینینگ" یکی از همکاران آسانژ را که در مؤسسات نظامی و امنیتی آمریکا مشغول به کار بوده و این اسناد را در اختیار ویکی لیکس قرار داده بود به سی و پنج سال زندان محکوم کرد. او هر چند که در سال ۲۰۱۷ مورد عفو اواما قرار گرفته و آزاد شد ولی مجدداً از هشتم مارس سال گذشته دستگیر و زندانی شده است. دستگیری آسانژ و پافشاری آمریکا بر استرداد وی تلاشی است برای مرعوب کردن برای همه آنهایی که به مثابه روزنامه نگاران و فعالین آزاد و مستقل شبکه های اجتماعی کوشش میکنند که نوری بر تاریکخانه فعالیت های جنایتکارانه امپریالیستها و دولتهای ارتجاعی، بيفکنند.

در این میان دولت بریتانیا هم منافع کلانی دارد که از دست این مهمان مزاحم رهائی یابد. مگر نه اینکه تونی بلیر نخست وزیر وقت آن کشور یکی از نیروهای اصلی تهاجم به عراق بوده و هیچ زمانی او و ژنرالهایش به جرم جنایات جنگی و جنایت علیه بشریت به دادگاه کشانده نشدند.

آنچه که از زمان تلاش جهت دستگیری آسانژ و پناه بردن او به سفارت اکوادور اتفاق افتاده است، پرده از چهره فریبکارانه دمکراسی، لیبرالیسم، آزادی و مدرنیته بورژوازی بر میدارد. اگر صاحبان شبکه های عظیم جهان نظیر فیس بوک با در اختیار گذاشتن اطلاعات میلیاردها انسان به دولتهای امپریالیستی و ارتجاعی و مؤسسات تسلیحاتی به چهره های برجسته جهان بورژوازی تبدیل شده و مورد تشویق قرار میگیرند، در مقابل روزنامه نگاران، خبرنگاران و فعالین شبکه های اجتماعی که اسناد جنایات همین دولتهای ارتجاعی و صادرکنندگان سلاحهای مرگ علیه بشریت را افشاء میکنند باید به نام همان آزادی، دمکراسی و لیبرالیسم، مجرم شناخته شده وب ه زندان افکنده شوند. و این البته بیان آشکار نظم وارونه حاکم است. جرم آسانژ و همکارانش در ویکی لیکس این است که نه تنها جنایات جنگی این دولتها را افشاء کرده اند، بلکه آن معاملات کثیفی را که به نام دیپلماسی مخفی علیه منافع مردم و بر فراز سر آنان انجام میدهند، آشکار ساخته

روز پنجشنبه یازدهم آوریل، برابر با ۲۲ فروردین ماه، "جولیان آسانژ" بنیانگذار پلتفرم ویکی لیکس توسط نیروهای ویژه پلیس اسکاتلند یارد در بریتانیا در حالیکه به دستهایش دستبند زده بودند، از سفارت "اکوادور" بیرون کشیده شد. از بیست و هشتم مارس، ارتباط اینترنتی وی با خارج توسط سفارت اکوادور به بهانه دخالت در امور سایر کشورها قطع شده و معلوم بود که زمینه برای اقدامات بعدی تدارک دیده میشود. چند ساعت بعد از دستگیری، دادگاهی در لندن حکم محکومیت او را به اتهام نقض مقررات وثیقه سپرده شده برای آزادی موقت او، صادر کرد. طبق این حکم دولت بریتانیا میتواند او را به مدت دوازده ماه در زندان نگهدارد. آسانژ در یک پیام ویدئویی چند دقیقه ای از دولت بریتانیا خواسته بود که "درمقابل در خواست ترامپ جهت استرداد او به آمریکا مقاومت کند".

در ماه اوت ۲۰۱۲ سفارت اکوادور در انگلستان به او پناهندگی سیاسی اعطاء نموده بود تا از این طریق از دسترسی مقامات آمریکائی به او، ممانعت به عمل آورد. او در این فاصله به مثابه تبعه اکوادور به رسمیت شناخته شده بود. قبل از ظهر روز پنجشنبه "مونرو" رئیس جمهور دست راستی اکوادور و یکی از نزدیکترین متحدین ترامپ با انتشار توثیقی حکم پناهندگی و تابعیت آسانژ را علیرغم ممنوعیت قانون اساسی در این مورد لغو کرد. مونرو، رئیس جمهور ماقبل خود و آسانژ را به توطئه علیه خود متهم کرده بود. "رافائل کوره آ" رئیس جمهور اسبق اکوادور این تصمیم جانشین خود را یک "جنایت" خوانده و اعلام نمود که "این جنایت را بشریت فراموش نخواهد کرد" و اضافه کرد که "مونرو یک خیانتکار بزرگ تاریخ اکوادور و آمریکای لاتین میباشد".

مونرو نه تنها به تمام معنا به دست نشانده امپریالیسم آمریکا تبدیل شده بلکه یکی از مهره های اصلی آمریکا در پیشبرد سیاستهای ترامپ علیه دولتهای به اصطلاح یاغی آمریکای لاتین و همزمان به مثابه یکی از بازیچه های فاسد کنسرن ها و سازمان امنیت آمریکاست. با انتشار اسناد "ویکی لیکس" در مورد فساد مالی مونرو باید منتظر اقدامات انتقام گرایانه او علیه آسانژ میشدیم.

آسانژ و همکاران او در سال ۲۰۱۰ با انتشار صدها هزار مدرک طبقه بندی شده از مؤسسات نظامی و امنیتی آمریکا در شبکه های مجازی به شرح پاره ای از جنایات ارتش آمریکا در

ما مدافع حق دمکراتیک آسانژ هستیم.  
ما توطئه دستگیری او را  
شدیدا محکوم می کنیم!



## اهمیت گزارشگری و خبرنگاری کردن برای شبکه های:

### رادیو و تلویزیون حزب کمونیست ایران و کومه له

کومه له و رادیو صدای کومه له و رادیو صدای حزب کمونیست ایران رسانه هایی هستند که امر خود را خدمت به انعکاس اخبار مربوط به زندگی و مبارزات کارگران و مردم ستمدیده و خدمت به روشن کردن راه مبارزه و پیروزی آنان قرار داده اند. این رسانه ها زبان حال کارگران و زحمتکشان و مردم آزادیخواه هستند، می خواهند مبارزاتشان را به هم پیوند دهند و قدم بقدم درسها و تجاربشان را در اختیار همه کارگران و زحمتکشان قرار دهند.

روشن و آشکار است برای اینکه تلویزیون کومه له و حزب کمونیست ایران بتوانند وظایف خود را بنحو رضایتبخشی انجام دهند نیازمند آن هستند که تعداد زیادی از کارگران و زحمتکشان آگاه و هوشیار با آنها مکاتبه کنند، برایش نامه بنویسند و خبرنگاری کنند. این کارگران و زحمتکشان آگاه باید از طریق فرستادن نامه، گزارش و اخبار، کاری کنند که این رسانه های حزب از دقیقترین اخبار مربوط به زندگی و مبارزه کارگران و مردم آزادیخواه در سراسر ایران اطلاع حاصل کنند و در انعکاس آن بکوشند.

اگر هر کارگر و زحمتکش آگاهی، اگر هر انسان آزاده ای از هر گوشه ایران در کارخانه و کارگاه و محله، شهر و روستای خود در مورد اخبار مبارزات کارگری و هر خبر و رویداد سیاسی و اجتماعی خبر و گزارش بفرستند، از این طریق امکانات وسیعی بوجود می آید و این رسانه های حزب را در موقعیت مناسبتری برای انعکاس اخبار در زمینه های مختلف قرار می دهد. از این طریق می توانید گامی مهم در جهت ختنی کردن زرادخانه تبلیغاتی سرمایه داران و رژیم مذهبی آنها بردارید.

### سرنگون باد

رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی  
زنده باد آزادی، برابری، حکومت کارگری



## خجسته باد اول ماه مه، روز جهانی کارگران!

این نه عید ملت هاست و نه عید مذاهب، اول ماه مه، جشن اتحاد همه کارگران جهان از هر ملیت و مذهب است. در این روز نه قدیسی از آسمان نازل شده و نه پادشاهی بر تخت نشسته است، اول ماه مه یادآور نبرد قهرمانانه گردانی از سپاه جهانی کار علیه سلطه زمینی و آسمانی سرمایه است!

اول ماه مه روزیست که پرولتاریای جهان اتحاد و عزم استوار خود در مبارزه برای رهائی جشن می گیرد!

هر سال در اول ماه مه همه چرخ های تولید از حرکت باز می ایستند تا آن قدرت عظیمی که جهان سرمایه داری بر استثمار او بنا شده است، در برابر این جهان واژگونه بایستند و با بانگی رسا به همه جهان اعلام کند که ما پرولتاریای جهانی سازندگان سرمایه ایم و نابود کنندگان آن! حیات سرمایه از کار و رنج ماست و مرگ سرمایه در قدرت اتحاد ما!

بگذار تمام دنیای کهن - دنیای پوسیده صاحبان ثروت و قدرت - در پیام اول ماه مه مرگ خود را ببینند! این پیام رهائی میلیون ها مردم تحقیر شده و تحت ستم است! اول ماه مه عید قربانیان دنیای کهن و برپا دارندگان جهان آینده است! اول ماه جشن اتحاد امروز و پیروزی فردای پرولتاریای جهانی است!

## زنده باد اول ماه مه، روز جهانی کارگر

کارگران آگاه، انسانهای آزاده! اگر نگاهی به سیستم تبلیغاتی جمهوری اسلامی بیندازید در خواهید یافت که این رژیم بعنوان یک رژیم سرمایه داری چه سرمایه و امکانات تبلیغاتی وسیعی را برای وارونه جلوه دادن واقعیات دنیای موجود و برای رواج و بازتولید افکاری که انسان را از خود بیگانه می کند اختصاص داده است. چه امکانات تبلیغاتی عظیمی را علیه طبقه کارگر و هرگونه افکار رادیکال و آزادیخواهانه در جامعه بکار انداخته است.

نگاه کنید، همزمان چندین کانال تلویزیونی ماهواره ای، محلی و سراسری، دهها فرستنده رادیویی محلی و سراسری، دهها روزنامه و مجله دولتی، صدها دوایر ایدئولوژیک، صدها امام جمعه و مرتجعین ریز و درشت دیگر، اینها همه شب و روز در کار و فعالیت هستند تا افکار عمومی را زیر بمباران تبلیغاتی قرار دهند، اینها همه در کارند تا افکار مردم در خانه های خودشان در جلو صفحه تلویزیون به انحراف بکشاند. تلویزیونهای بی.بی.سی و صدای امریکا هم به گونه ای پیچیده تر همین کار را انجام می دهند.

هزاران خبرنگار و دم و دستگاه ارتباطی شب و روز در کارند تا هرکدام به نوعی ظلم و ستم و زورگوئی نظام سرمایه داری را از چشم کارگران و توده های مردم ستمدیده و آزادیخواه پنهان دارند. اینها وظیفه دارند که برنامه، نظرات و اعتقادات رهایی بخش کمونیست ها را وارونه نشان دهند، تا نگذارند که کارگران و مردم ستمدیده به دور پرچم، برنامه، سیاست و شعارهای خود گرد آیند. در واقع این عرصه و میدانی دیگر از مبارزه و جنگ طبقاتی است.

در مقابل این زرادخانه عظیم تبلیغاتی سرمایه داران، رسانه های محدودی هستند که اخبار و مسائل مربوط به زندگی و مبارزه کارگران و مردم زحمتکش و آزادیخواه را منعکس می کنند. تلویزیون حزب کمونیست ایران، تلویزیون

